



روشد

www.roshdmag.ir
e-mail: javan@roshdmag.ir
www.roshdmag.ir/weblog/javan

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی ام / اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ / شماره بی در بی ۲۵۱

زندگی بازی

یادداشت

رسول اکرم (ص) می فرمایند: پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمارید:

جوانی را قبل از پیری
سلامتی را قبل از بیماری
فرصت را قبل از گرفتاری
ثروتمندی را قبل از فقری
زندگی را قبل از مرگ

دوستان جوان، زندگی امروز خواه ناخواه شرایطی را به ما تحمیل می کند. به ویژه در ایام تحصیل ملزم به انجام کارهایی هستیم که برنامه تحصیلی برای ما پیش بینی کرده است و البته همه آن کارها در راستای کمال و رشد ماست.

در این میان، چند ماه تابستان، فرصتی است تا به کارهای دلمان برسیم. از طرفی بین خواش های دل و تشخیص های عقل انگار جدالی در جریان است. این دو گویا در تمام عمر با هم میج انداخته اند و هر یک می کوشد بازوی دیگری را بخواهاند و پیروز میدان شود. ما باید مراقب باشیم وقت مان را به گونه ای صرف کنیم که در پایان تعطیلات احساس زبان نکنیم. می توانیم توکل کنیم و قبل از هر کاری، کار خویش را به خدا واگذاریم و بگوییم «خدایا مرا آن ده که مرا آن به»
یا چنانکه مولانا می فرماید:

با هر چه بجز تست مرا ساز مده
من آن توام مرا به من باز مده

محمدعلی قربانی

یارب تو مرا به نفس طنان مده
من در تو گریزان شدم از فتنه خویش



مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: محمدعلی قربانی

شورای کارشناسی: حسین امینی پویا،

محمد کرام الدینی، ناصر نادری،

حبیب یوسف زاده، علیرضا متولی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: لیلا جلیلی

طراح گرافیک: ایمان اوجیان

شمارگان: ۱۲۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر

شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۶ - نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

شماره تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - صندوق پستی

۷۷۲۳۶۵۵-۶ تلفن: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

۱۴ زندگی در زیر لباس

۱۶ سرباز سفید

۱۸ فوتبال به سبک ۲۰۱۴

۲۰ یک زندگی سالم

۲۲ وقتی پرنده ها شکایت می کنند

۲۴ آنچه از جام جهانی فوتبال نمی دانید!

۲۶ چشم گردانی

۲۸ آیا در عالم تنهایییم؟

۳۰ قاصدک های جوان

۳۲ محصولات ناتو

۳۴ تقویم تاریخ

۳۶ زنگ تفریح

۴۰ طنز منظوم

۴۲ Upside down Cake

۴۴ پیشنهاد

۴۶ خلاقیت

۴۸ پرچینی برای زندگی



۱۰

پرندگان شناگر

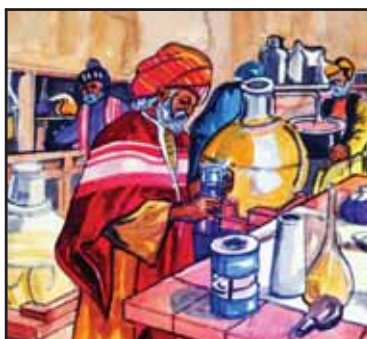
پرندگان بی شماری در آب های دریای خزر، خلیج فارس، دریای عمان، دریاچه های داخلی، تالاب ها، آب های جاری و آبگیرهای کشورمان شنا می کنند که بسیاری از آنها...

۲ سوزن هنر در دست های فاطمه!

۴ دیدار با امام

۶ نشاء

۸ درست صحبت کن!



پیش کسوتان کیمیاگری
مسلمانان و علم شیمی

۱۲



سوزن هنر در دست‌های فاطمه!

تهمینه حدادی عکس: حسام قلعه اسدی

«همیشه برایم جالب بود دیدن پارچه‌های زشستی که پس از دوخت به یک لباس عالی تبدیل می‌شدند. اینکه بفهمی یک خیاط چه کارها که نمی‌تواند بکند. همین شد که وقتی اسم این رشته را شنیدم تصمیم جدی گرفتم که بیایم این رشته.» اینها حرف‌های «فاطمه گل بیگی» است، سال دیگر دیپلم «طراحی دوخت لباس شب و عروس» را می‌گیرد و به قول خودش با هنرش پولدار می‌شود. برای دیدنش به هنرستان سروس در یکی از مناطق تهران می‌رویم. او توی کارگاه خیاطی است. یک کارگاه بزرگ و تمیز که کلی چرخ خیاطی دور و برش چیده شده و کلی الگوی میزش ریخته است. به در و دیوار هم نمونه‌های گلدوزی نصب شده است.

باید باشد. کاش درس‌های عمومی نبود!

■ اگر بگویند یک آرزوی کاری بکن،

چه می‌گویی؟

آرزو می‌کنم یک خیاط خیلی خوب شوم که همه مشتری‌هایم از من راضی باشند و توی این رشته معروف بشوم.

■ اولین چیزی را که یادت می‌آید، بگو:

امتحان پایان ترم: عالی.

تابستان: درس می‌خواندم!

کلاه‌شاپو: خیلی زشته.

دفترچه کوک: جالبه.

پارچه خال خالی: خوشم نمی‌آید.

می‌گویی؟

می‌گویم این رشته، یک هنر است و هر خیاطی خیاط نیست. همه می‌توانند لباس‌هایی را بدوزند، اما اینکه بتوانی به صورت علمی آن را درک کنی مسئله‌ای جداست.

■ اگر بگویند از فردا دیگر حق کار عملی نداری، چه کار می‌کنی؟

خیلی ناراحت می‌شوم. می‌دانید من درس‌های عمومی را دوست ندارم. همیشه منتظرم روز کار عملی شود و با ذوق و شوق از رختخواب بپریم بیرون.

■ اگر کسی رشته تو را مسخره کند چه کار می‌کنی؟

خیلی‌ها تا الان مسخره کرده‌اند و من اغلب سکوت کرده‌ام، اما اگر خیاط‌ها نبودند همه بی‌لباس می‌ماندند و بعضی‌ها هم نمی‌توانستند بابت لباس‌هایشان هی به هم پز بدهند. غیر از این است؟

■ اگر کلاً درس و مدرسه نبود، دنیا بهتر نبود؟

درس و مدرسه که

■ اگر بگویند در یک خط رشته‌ات را

تعریف کن، چه می‌گویی؟

به طراحی الگو برش پارچه و در نهایت دوخت پارچه به هر شکل خیاطی می‌گویند. رشته ما هم یعنی طراحی و دوخت لباس‌های عروسی و مهمانی!

■ اگر رشته تو نبود، چه می‌شد؟

به نظرم زندگی یکنواخت می‌شد. می‌دانید آدم‌ها را می‌شود از روی لباس‌هایشان شناخت. حالا اگر همه لباس‌ها یک شکل بود آن وقت چه اتفاقی می‌افتاد؟

■ یعنی تو با دیدن لباسی که تن من است، به شخصیت من پی بردی؟

بله.

■ من چه جور آدمی‌ام؟

صبورید!

■ حالا روان‌شناسی لباس‌ها جزو

درس‌هایتان است؟

نه! آدم بعد از یک مدت کار، یاد می‌گیرد؛ برای مثال کسانی که لباس‌هایشان برش چپ و راست دارد شخصیت ثابت و غیرمتحرک دارند یا کسانی که لباسشان همیشه اتو کشیده است منضبط‌اند!

■ اگر بخوای کسی را تشویق کنی که رشته تو را انتخاب کند، چه



رشته «طراحی دخت لباس شب و عروس»

رشته خیاطی در هنرستان چندین و چندشاخه دارد؛ «خیاطی و دخت‌های تزئینی»، «خیاطی لباس زنانه»، «خیاطی لباس مردانه»، «خیاطی لباس شب و عروس» و «خیاطی و الگوسازی رایانه‌ای».

در هر کدام از این شاخه‌ها درس بخوانید اصول خیاطی را یاد می‌گیرید و از آن به بعد می‌توانید به راحتی سفارش کار بگیرید. خیاطی رشته‌ای است که به کمی سرمایه اولیه احتیاج دارد، اما خوبی‌اش این است که جزو مشاغل خانگی محسوب می‌شود و برای بانوان بسیار مناسب است.

کسانی که در این رشته تحصیل می‌کنند می‌توانند در دانشگاه در رشته‌هایی مثل طراحی پارچه یا صنایع دستی ادامه تحصیل دهند یا می‌توانند بعد از مدتی آموزشگاه خیاطی راهاندازی کنند.

عده‌ای هم می‌توانند به عنوان طراح لباس مشغول کار شوند. اگرچه در نگاه اول کسانی وارد این رشته می‌شوند که قادر به ادامه تحصیل در رشته‌های دیگر نیستند، اما نمی‌توان انکار کرد که خیاطی یکی از رشته‌های پردرآمد است و همه ما از آنجا که به پوشش خود اهمیت

می‌دهیم به هنر، فکر و سلیقه طراحان و خیاط‌ها احتیاج داریم.



جز درس

۱ در کلاس‌های خیاطی مجبور نیستید خشک و جدی باشید. فاطمه می‌گوید: «البته نه اینکه هر شوخی‌ای بکنیم‌ها! آخر روز هم باید کارگاه خیاطی مرتب باشد. هر روز دو نفر مأمور تمیز کردن کلاس هستند، یکی باید خرده پارچه‌ها و کاغذها را جمع کند و یکی هم باید با الکل بیفتد به جان میز و چرخ خیاطی‌ها. در کارگاه ما هر کس مسئول وسایل خودش است.»

۲ خیاطی از آن رشته‌هایی است که وسایلش یکی دو تا نیست. شما باید یک جعبه سوزن نخ داشته باشید که تمام این وسایل را داشته باشد: رولت خیاطی، نخ و سوزن، صابون، نخ کوک، نخ گلدوزی، قیچی، چسب خیاطی، کاغذ، زوروق، متر، ماسوره، سنجاق قفلی، اشل، بشکاف، انگشتی و...

۳ اولین چیزی که می‌دوزید برای خودتان است. دومین چیزی هم که می‌دوزید برای خودتان است؛ یعنی از اول شروع می‌کنید و برای خودتان می‌دوزید. هر کسی اندازه‌های نفر بغل‌دستی‌اش را می‌گیرد و این‌طوری آموزش خیاطی شروع می‌شود. در سال دوم دخت انواع دامن و بالاتنه را یاد می‌گیرید و سال سوم دخت مانتو، لباس شب و در نهایت لباس عروس. در پایان سال سوم هر کسی باید یک لباس عروس بدوزد تا بتواند نمره امتحان پایانی را بگیرد. این اتفاق هم ناگهانی نمی‌افتد. از همان سال دوم باید به طراحی لباس عروس فکر کنید تا سال بعد بتوانید خیلی خوب از پشش بریابید.

۴ قوانین ایمنی کارگاه حتماً نوشته و به دیوار کلاس آویخته است. چگونگی استفاده از قیچی، چرخ خیاطی، اتو و... یکی از موارد غیرقانونی هم در کلاس دستکاری لباس هم‌کلاسی است. هیچ‌کس حق ندارد به کار دیگری کار داشته باشد!



دیدار با امام

بخشی از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی

مریم حسین‌زاده

می‌زنند. یعنی با ریتم و آهنگ به سر و سینه و صورت می‌کوبند. تماشای این صحنه‌ها برای ایرانیان جالب است. من ایستادم تا همسر آقای مطهری آمدند و به اتفاق خدمت حضرت امام رفتیم.

حدود ساعت چهار بعدازظهر تابستان بود و هوا بسیار گرم. امام در مواقع تشرف به کربلا در منزلی استراحت می‌کردند که یکی از علاقه‌مندان‌شان (به‌نام حاج رئیس اشکنانی ساکن کویست) در اختیارشان گذاشته بود. منزل، حیاطی هم داشت.

فرش حیاط حصیر بود و یک پارچه متقالی هم روی سرتاسر حیاط کشیده بودند که سایبان باشد و از تابش نور آفتاب جلوگیری کند. امام در همان حیاط استراحت می‌کردند و همان‌جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جماعت برگزار می‌کردند و علاقه‌مندانی هم بودند که به آنجا می‌آمدند و با ایشان نماز جماعت را می‌خواندند. امام در آن لحظه تنها نشسته، مطالعه می‌کردند. من اجازه خواسته، وارد شدم. گفتم آقا برای شما مژه آورده‌ام، چشم‌روشنی می‌خواهم. گفتم آقای مطهری را آورده‌ام. وقتی آقای مطهری وارد شد امام خیلی خوشحال شدند.

من یک رابطه عاشق و معشوقی بین آنها دیدم. امام از دیدن آقای مطهری بسیار خوشحال شدند. دو سه قدمی جلو آمدند و آقای مطهری را بغل کردند و بوسیدند و با یک حالت صمیمی در کنار خود نشاندهند.

آقای مطهری از امام اجازه گرفت و عباي خودش را درآورد و کنار امام نشست و مشغول صحبت شد. تا نزدیکی‌های غروب آن دو مشغول صحبت بودند. البته من همسر آقای مطهری را نزد همسر امام که در حجره‌ای در همان خانه بود بردم. آن دو نفر هم خیلی زود با یکدیگر مأنوس شدند.

که شبیه روحانیان ایران بود.^۱ به‌نظرم شبیه آقای مطهری آمد. وقتی جلوتر رفتم دیدم خود آقای مطهری‌اند. نزدیک رفتم. بغلشان کردم و دستشان را بوسیدم و به ایشان گفتم آقا هم در کربلا هستند. ایشان گفتند: «من تصادفاً دنبال کسی می‌گشتم که مرا راهنمایی کند تا خدمت ایشان برسم. من در این سفر تقیه نمی‌کنم؛ چون در تهران وقتی می‌خواستم به اینجا بیایم، ساواک مرا خواست.

من گفتم اگر آقای خمینی را ببینم حتماً خدمت ایشان خواهم رسید. ایشان استاد من‌اند و به گردن من حق دارند. بر من اخلاقاً و وجداناً وظیفه است که ایشان را ببینم؛ بنابراین آن‌ها می‌دانند که من با ایشان ملاقات خواهم کرد.» گفتم من آماده هستم که شما را ببرم. ایشان گفتند: «عیالم برای تماشای سینه‌زنی زنان عرب به خیمه‌گاه رفته است.» زنان عرب به طرز خاصی سینه

بعد از توافق رژیم شاه و عراق در الجزایر و بهبود روابط و بازشدن سفارت‌خانه‌ها، کاروان‌های زیارتی به راه افتاد. این کاروان‌ها با هواپیما به بغداد می‌آمدند و از آنجا با اتومبیل به نجف و کربلا و کاظمین و سامرا مشرف می‌شدند. در آن دوران ما زوآر را به دیدار با امام خمینی تشویق می‌کردیم. البته شایع شده بود که عوامل ساواک مراقب بازدیدکنندگان امام‌اند. در آن موقع نه تنها من، بلکه دوستان دیگری که با هم کار می‌کردیم و از یاران امام بودیم، کسانی را که وجوهات و مراجعاتی داشتند نزد امام می‌بردیم. آنان در دیدار با امام سؤالات خود را طرح می‌کردند. به‌همین دلیل امام در آن زمان سعی می‌کردند در ساعت معینی در حرم باشند. مردم صلوات می‌فرستادند و حرکت می‌کردند.

در یک سفر زیارتی که امام به کربلا مشرف بودند من در منطقه‌ای نزدیک خیمه‌گاه اباعبدالله(ع) روحانی را دیدم

پی نوشت
۱. طرز پوشیدن لباس روحانیان ایران با پوشش لباس روحانیان نجف تفاوت داشت. (راوی)
۲. امام در برنامه زمانی خود و ترتیب کارها آن قدر دقیق بودند که خیلی از افراد در مسیر رفت و آمد امام خودشان را تنظیم می کردند.



نشستند.

جالب اینکه هیچ کس حدس نمی زد امام در این جلوس شرکت کنند. هیچ کس پیش بینی نمی کرد امام به حرمت شاگرد خود برنامه همیشگی خود را تغییر دهد.

گذشته بلند می شدند و به حرم مشرف می شدند، غیر از شب های شنبه که به مطالعات درسی خودشان می پرداختند.^۲ اتفاقاً شب جلوس آقای مطهری با شب شنبه یکی شد؛ یعنی عصر جمعه قرار گذاشتیم که بعد از نماز مغرب و عشا آقای مطهری در بیرونی منزل امام بنشینند و علاقه مندانشان به دیدنشان بیایند.

خوب، تعداد زیادی به دیدنشان آمدند؛ چون هم دوره ای های زیادی در قم داشتند که در آن زمان در عراق بودند. آوازه و شهرت ایشان هم زبان زد بود و خیلی ها علاقه داشتند که ایشان را از نزدیک ببینند.

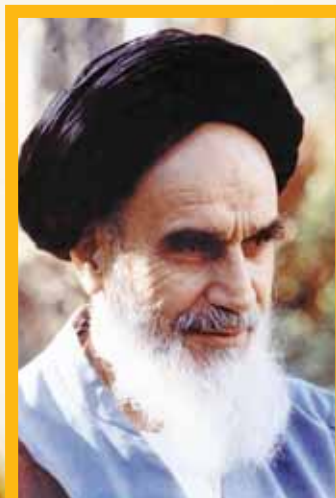
به خاطر دارم در آن شب مخصوص، امام برنامه خودشان را به هم زدند و به بیرونی آمدند و در کنار آقای مطهری نشستند؛ یعنی حرمت میهمان خودشان را به قدری لازم می دانستند که نزد ایشان آمدند و به احترام ایشان تا آخر جلسه

جلوس آقای مطهری و حضور امام

این صحبت های دوستانه تا نزدیک غروب طول کشید و به نماز جماعت منتهی شد و قرار شد که در مراجعت آقای مطهری به نجف، ایشان رسماً بیایند و خدمت امام برسند و ما برای آقای مطهری در نجف جلوس بگذاریم. در مجامع روحانی مرسوم است، شخصی که تازه وارد می شود، می نشیند و دیگران به دیدنش می آیند. این را جلوس می گویند. ما در بیرونی منزل حضرت امام جلسه گذاشتیم.

امام مراجعات خصوصی را در اندرونی می پذیرفتند و مراجعات عمومی را در بیرونی. اتاقی هم به اسم اتاق استفتاء بود و کسانی که سؤالی یا کاری خصوصی داشتند آنجا می رفتند.

این اتاق به اندرونی راه داشت و امام هر شب دو ساعت و نیم از مغرب گذشته در این اتاق حضور می یافتند و دقیقاً نیم ساعت می نشستند و سه ساعت از مغرب



نشاط

در دین اسلام همواره تأکید بر این شده است که مردم با امید و با نشاط زندگی کنند. امام علی (ع) در تبیین صفات مؤمن می‌فرماید: «او را می‌بینی در حالی که سستی از او دور و شادابی‌اش همیشگی است.» و امام زین‌العابدین (ع) در یکی از مناجات‌ها می‌فرماید: «پروردگار! شادابی را به ما ارزانی کن و از کاهلی و سستی، ما را پناه ده.»

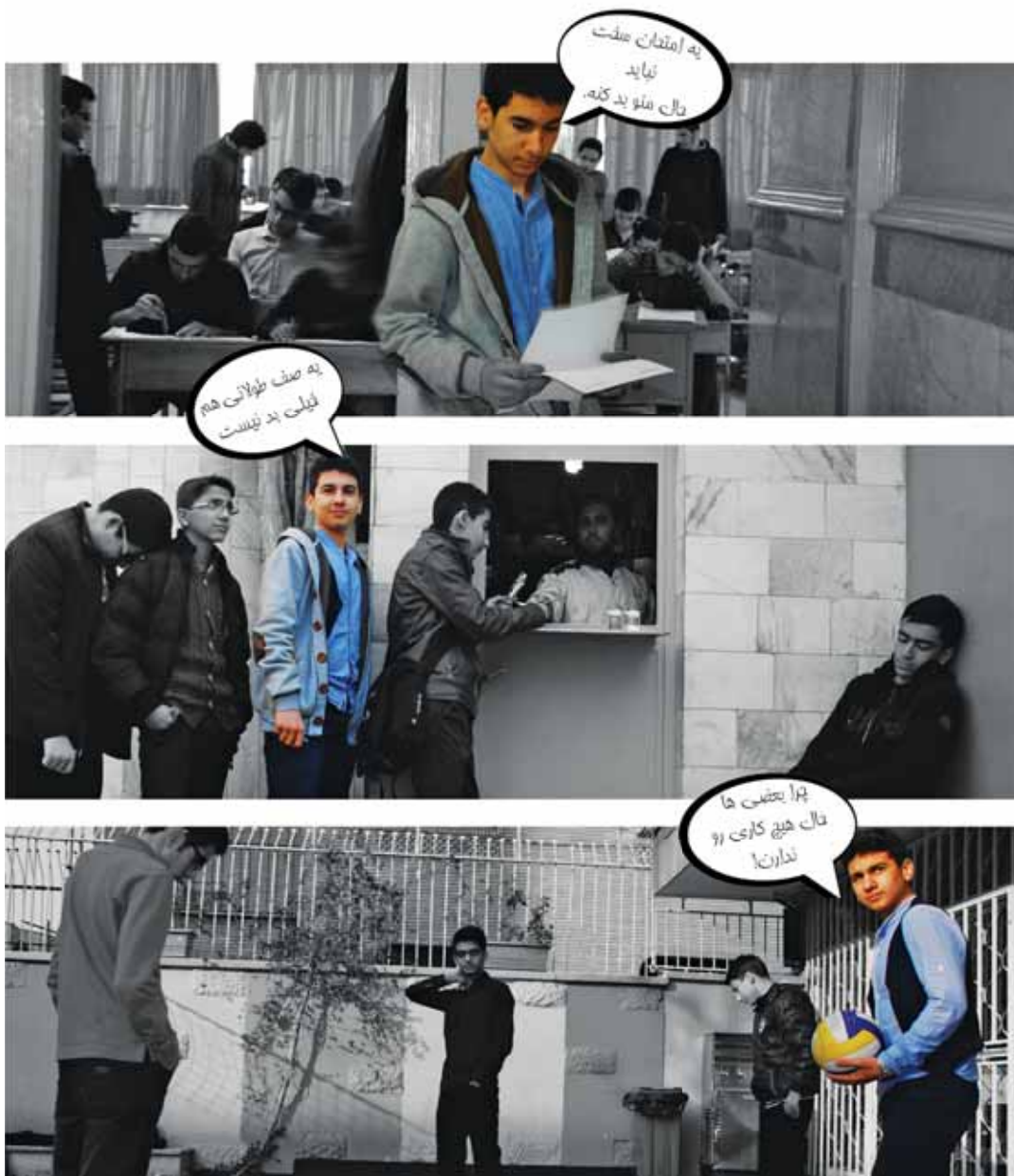
تنهایی و انزوای طلبی

فرد غمگین چنین می‌پندارد که تنهایی برایش مفیدتر است اما گوشه‌گیری در این حالت اشتباه بزرگی است؛ زیرا غمگینی را تشدید می‌کند. هر فرد غمگین باید به جای انزوای طلبی در کارهای دسته‌جمعی و عمومی مشارکت کند و از این طریق قدمی برای کاهش افسردگی‌اش بردارد. او می‌تواند با جایگزین کردن اندیشه‌های مثبت به جای افکار منفی احساس خوشایندی را به

خودش هدیه کند. سپاسگزاری از نعمت‌های الهی و زندگی را سرشار از مواهب الهی دانستن موهبت‌های تازه‌ای را در زندگی به همراه می‌آورد. یکی دیگر از راه‌های گریز از تنهایی یاد خداست که قرآن می‌فرماید: «الّا بذكر الله تطمئن القلوب»؛ یاد خدا به انسان آرامش خاطر و اطمینان قلب می‌دهد و همهٔ دغدغه‌ها و نگرانی‌های روحی و افسردگی با این نوع آرامش از بین می‌رود.

طرح و نوشته: عطا پناهی

عکس: فرشاد بهار



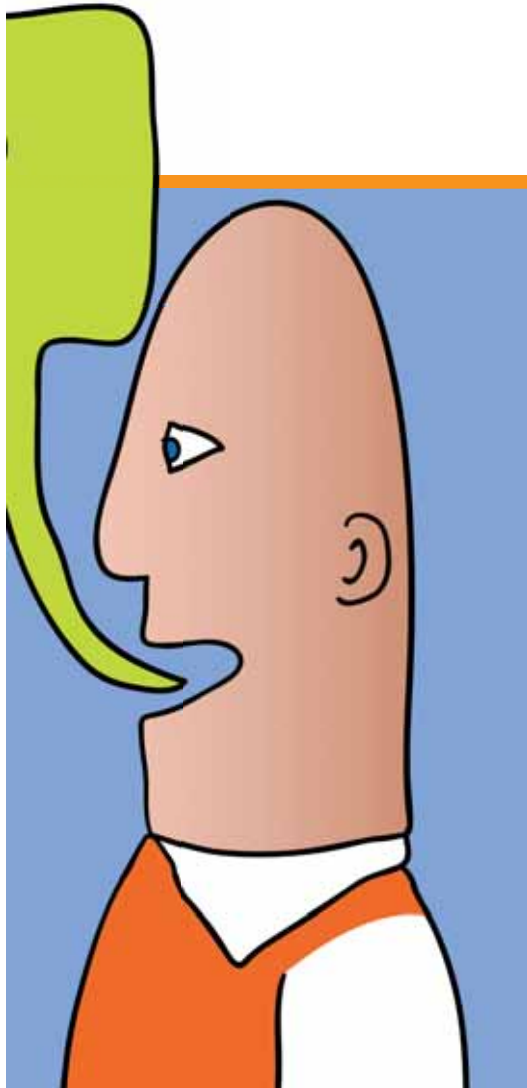


درست صحبت کن!

پریسا برازنده

پیش‌تر درباره مفاهیمی مثل حق، حقوق، تکلیف، مجرم، متهم و ... صحبت کردیم و اینکه آگاهی از قوانین چقدر در اصلاح رفتارهای اجتماعی و سلامت جامعه مهم و مؤثر است.

چگونه؟ فرض کنید دو نفر با هم مشاجره می‌کنند. یکی فحاشی و اهانت می‌کند، فرد مقابل هم بسته به شخصیت و موقعیت فردی یا فحاشی نمی‌کند یا متقابل پاسخ می‌دهد. دعوا با این کار شدت می‌گیرد. امکان دارد یک مشاجره ساده به درگیری فیزیکی و حتی صدمات جبران‌ناپذیر از جمله مرگ ناخواسته هم منجر شود. اما، اگر افراد با حقوق خود آشنا باشند و بدانند از نظر قانون فحاشی و اهانت جرم است و جریمه و جزا دارد در مشاجره سعی می‌کنند با ادبیات درست صحبت کنند و با منطق بیشتر رفتار کنند و هم در صورت فحاشی یک نفر و شکایت فرد مقابل، او از پیامد کار نادرست مطلع می‌شود و می‌فهمد که اهانت فقط استفاده از یک کلمه یا مجموعه کلمات نیست که هیچ پیامد قانونی و اجتماعی برای او نداشته باشد. پس دانستن همین یک مورد از حقوق می‌تواند بر اصلاح ادبیات فرد و به دنبال آن رفتار مناسب تأثیر بگذارد و مانع فجایع بزرگ شود. از این جمله، آشنایی با حقوق فردی، حقوق شهروندی، حقوق و قوانین آپارتمان‌نشینی، حقوق معامله و تجارت و بسیاری دیگر از این حقوق می‌تواند به زندگی بهتر و آرام‌تر در جامعه کمک کند و جلوی بسیاری از زیان‌های روحی، جسمی، مالی و ... را بگیرد.



می‌شود. و بالاخره اینکه یک کلمه ممکن است کلید سعادت یا بدبختی باشد.

جالب است بدانید استفاده درست از کلمه‌ها، باعث درست‌اندیشی و وسعت اندیشه شما نیز خواهد شد.

بخشید منظورتان چیست؟

برای همه ما پیش آمده است که گاهی منظور گوینده را به‌درستی دریافت نکنیم و اغلب برداشت‌های اولیه و عجولانه هم اشتباه از آب درمی‌آیند.

برای جلوگیری از سوءتفاهم و درک اشتباه، باید سؤال کنیم! می‌توان با یک سؤال ساده «منظورتان چیست؟» مانع خیلی از اشتباهات و حتی فجایع شویم؛ به‌همین راحتی!

با این کار به افراد اجازه توضیح و

مرد کور از صدای قدم‌ها، خبرنگار را شناخت و از او خواست بگوید بر روی تابلو چه نوشته است؟ روزنامه‌نگار جواب داد: «چیز خاصی ننوشتیم. فقط نوشته شما را به شکل دیگری نوشتیم» و لیخندی زد و به راه خود ادامه داد.

روی تابلو نوشته بود: «اکنون بهار است، ولی من نمی‌توانم آن را ببینم!»

پس کلمات، حاصل اندیشه و احساسات ما هستند؛ اینکه چه بگوییم و چگونه بگوییم ابزاری در دست ماست که مسیر زندگی ما را رقم می‌زند؛ بنابراین، این شماست که با اندیشه و کلمات به مردم می‌آموزید چگونه با شما رفتار کنند!

گاهی اوقات با تغییر یا جابه‌جا کردن یک کلمه، فقط یک کلمه! یا تغییر لحن یا بلندی صدا، ناگهان تاریکی به روشنایی و دشمنی به دوستی تبدیل

جادوی کلمات برای بهتر زیستن

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «انسان زیر زبانش نهفته است.»

این داستان را با هم بخوانیم:

روزی مردی کور روی پله‌های ساختمانی نشسته و کلاه و تابلویی را در کنار پایش قرار داده بود. روی تابلو نوشته شده بود: من کور هستم؛ لطفا کمک کنید! روزنامه‌نگار خلاق از کنار او می‌گذشت، نگاهی به او انداخت فقط چند سکه داخل کلاه بود. او تابلوی مرد کور را برداشت و اعلان دیگری روی آن نوشت و تابلو را کنار پای او گذاشت و آنجا را ترک کرد.

عصر آن روز روزنامه‌نگار به محل برگشت و متوجه شد که کلاه مرد کور پر از سکه و اسکناس شده است.

معجزه کلمات را فراموش نکنید!

خودتان مقایسه کنید و انرژی حاصل از کلمات را امتحان کنید!

نگوییم: در خدمت هستم/ بگوییم: بفرمایید.

نگوییم: فهمیدی؟/ بگوییم: متوجه شدی؟

نگوییم: اصلاً حوصله ندارم/ بگوییم: ان شاءالله یک وقت دیگر.

نگوییم: حالا بگو، مگر چی شده؟/ بگوییم: لطفاً راهنمایی کنید.

نگوییم: بیا بگیر/ بگوییم: تقدیم به شما.

نگوییم: داد زن/ بگوییم: آرام باش.

نگوییم: باید/ بگوییم: لطفاً.

نگوییم: لعنت بر پدر کسی که اینجا آشغال بریزد./ بگوییم: رحمت بر پدر کسی که اینجا آشغال نریزد.

نگوییم: مسئله ربطی به تو ندارد./

بگوییم: مسئله را خودم حل می‌کنم.

نگوییم: خسته نباشید./ بگوییم: شاد و پر انرژی باشید.

نگوییم: به درد من نمی‌خورد./ بگوییم: مناسب من نیست.

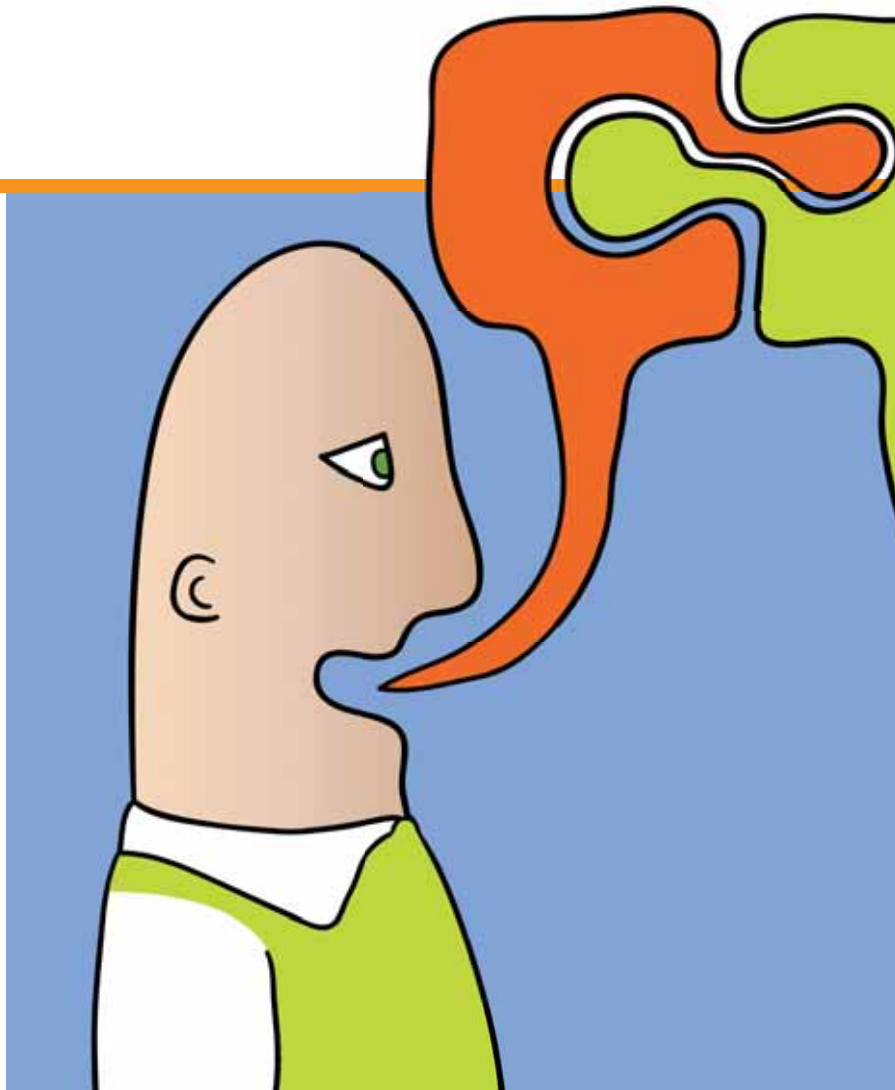
نگوییم: چرا اذیت می‌کنی؟/ بگوییم: از این کار چه لذتی می‌بری؟

نگوییم: زشت است./ بگوییم: قشنگ نیست.

شما هم فکر کنید و کلمات زیباتر را جایگزین کنید! فهرست را در کلاستان نصب کنید و با دوستانتان شریک شوید!

فراموش نکنیم! به اندازه زبان کلامان، زبان بدنمان هم مهم است. لبخند زیبا، چهره‌گشاده، حرکات متعادل و متناسب دست‌ها و اعضای چهره، درست راه رفتن و آراستگی ظاهر، تمیز و سلیقه‌مند بودن نیز از اهمیت بسیاری در برقراری ارتباط درست و تأثیرگذاری دارد.

حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «زیبایی شخص در گفتار اوست.»



را بپذیریم و پوزش بخواهیم. امام علی (ع) می‌فرماید: «پوزش و عذرخواهی نشان خردمندی است.»

دفاع می‌دهید و به خودتان احترام می‌گذارید!

یادمان باشد!

هنگام عصبانیت بهتر است از سخن گفتن خودداری کنید. گاهی پشیمانی سودی ندارد. زمان عصبانیت بودن از گرفتن تصمیم اجتناب کنید! همین باعث حفظ حرمت‌ها می‌شود. حفظ حرمت، از نشانه‌های جوامع سلامت است و به بهداشت روانی جامعه کمک می‌کند. فراموش نکنیم! رفتار افراد را ارزیابی کنیم نه اینکه شخصیت آنها را زیر سؤال ببریم؛ برای مثال بگوییم این رفتار درست نبود، نگوییم تو آدم بدی هستی. بگوییم کار درست را انجام نداده‌ای، نگوییم تو لیاقت انجام کاری را نداری و زمانی هم که اشتباه کردیم آن

نقش‌گزینش کلمات در روابط اجتماعی و احقاق حقوق

بارها شنیده‌ام که معجزه انسان کلام اوست. داشتن کلام شیرین و درست سرمایه بزرگی است که می‌توانیم با تلاش به‌دست بیاوریم و بیاموزیم. فقط لازم است همیشه برای اندیشیدن و درست اندیشیدن از پنج حس خود به‌خوبی بهره‌مند شویم. خوب ببینیم و خوب بشنویم، آن‌گاه درست می‌اندیشیم و شیرین و جادویی هم سخن خواهیم گفت. با این معجزه، مانع پیش آمدن بسیاری کدورت‌ها، دلخوری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شویم.



پرنندگان شناگر

محمد کرام الدینی

پرنندگان بی شماری در آب های دریای خزر، خلیج فارس، دریای عمان، دریاچه های داخلی، تالاب ها، آب های جاری و آب گیرهای کشورمان شنا می کنند که بسیاری از آنها مهاجرند؛ برای مثال خانواده های «پرنندگان غواص»، «کشیم ها»، «کبوترهای دریایی»، «مرغ های توفان»، «پلیکان ها»، «باکلان ها»، «قوها»، «غازها» و «اردک ها» همگی شناگران ماهری هستند.

غواص های شناگر

شناگر خاکستری

«پلیکان خاکستری» از بزرگ ترین پرنندگان ایران و جهان است که می تواند پرواز کند. این پرنده زمستان ها در خورها و تالاب های ساحلی خلیج فارس، تالاب های شادگان، ارژن و پریشان، طشک و بختگان و نیز در تالاب های شمال کشور زندگی می کند. پلیکان خاکستری در بهار فقط در دریاچه های پریشان و بختگان (استان فارس) جوجه آوری می کند. خشک شدن این دریاچه ها خطر بزرگی برای بقای این پرنده است.

پرنندگان غواص شناگر بسیار ماهری هستند. این پرنندگان که برای شنا کردن روی آب و زیر آب رفتن آفریده شده اند، به سختی روی زمین راه می روند و کمتر پرواز می کنند. به همین علت به خشکی نمی آیند، مگر برای جوجه آوردن. در ایران دو نوع پرنده غواص زندگی می کند: «غواص گلوسرخ» و «غواص گلو سیاه».

شناگران پرنده

کبوتر دریایی ایرانی به تعداد اندک در آب های خلیج فارس زندگی می کند. مرغ توفان معمولاً در قطب جنوب زادآوری می کند، اما گاه در خلیج فارس هم دیده می شود. باکلان در سواحل دریاها، دریاچه ها و آب گیرها زندگی می کند و روی درختان آشیانه می سازد.

کشیم ها

پنج گونه کشیم در ایران زندگی می کنند. کشیم ها در شنا و غواصی مهارت فراوان دارند. بیشتر روی آب شنا می کنند؛ چون پروازی ضعیف دارند.

تالاب ها و پرنندگان

از زیستگاه های مهم پرنندگان شناگر، تالاب ها هستند. تالاب محلی است که حداقل چند ماه از سال از آب پوشیده می شود. نخستین همایش حفاظت از تالاب های جهان در سال ۱۳۴۹ در رامسر تشکیل شد. به همین علت واژه رامسر برای دوستداران تالاب های جهان آشناست.



غواص گلو سیاه

کاکایی های شمال و جنوب

فراوان ترین پرنده های ساحلی دریای خزر، کاکایی ها و پرستوهای دریایی هستند که آنجا زمستان گذرانی می کنند. پرستوی دریایی خزری گر چه نام خزری دارد، اما در سواحل خلیج فارس هم زندگی می کند. از انواع دیگر کاکایی ها می توان «کاکایی مدیترانه ای»، «کاکایی نوک سبز» و «کاکایی کوچک» را نام برد.

غواص گلوسرخ





اردک‌های غواص

این اردک‌ها روی دریاها و دریاچه‌ها زندگی می‌کنند.

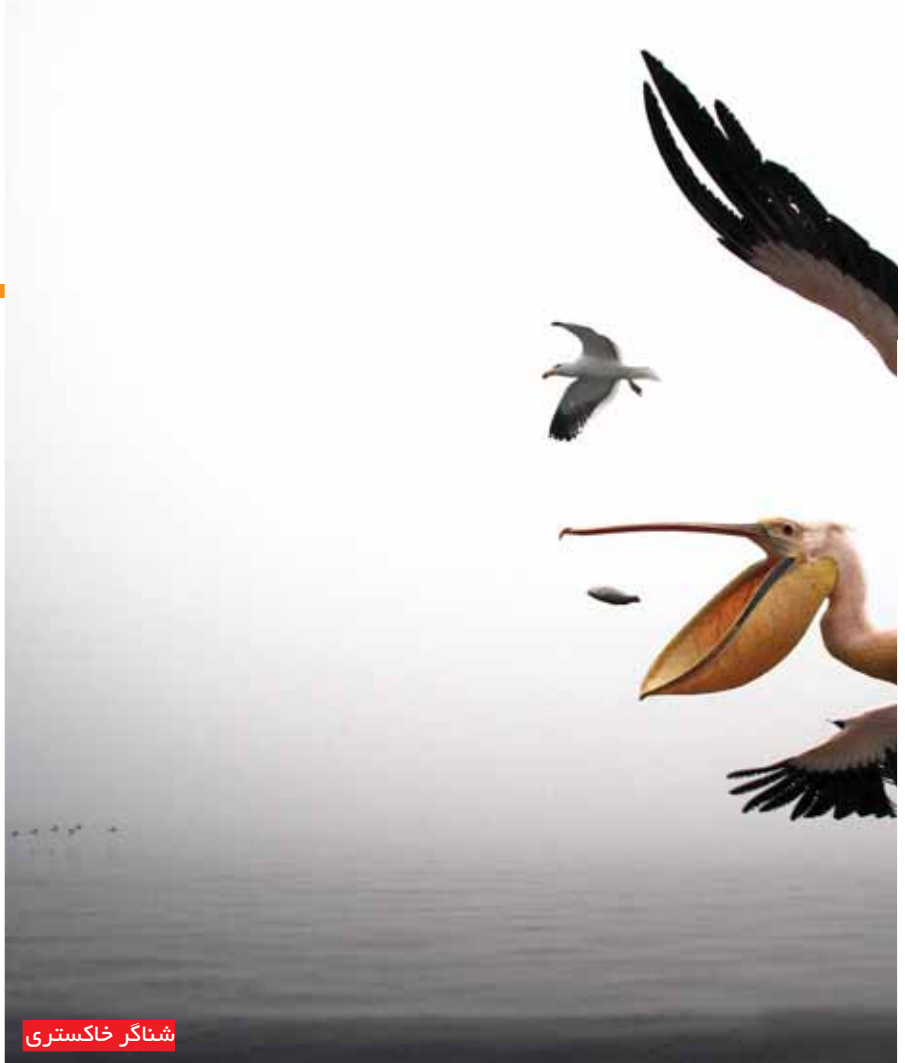
● «اردک تاج‌دار» در نی‌زارهای درون دریاچه‌های آب شیرین و تالاب‌های لب‌شور و گاه سواحل دریاها زندگی می‌کند.

● «اردک بلوطی» در تالاب‌های داخل کشور که پوشش گیاهی دارند، زندگی می‌کند.

● «اردک سیاه‌کاکل» در دریاچه‌ها، تالاب‌ها و آب‌گیرها زندگی می‌کند.

● «اردک گونه‌سفید» در آب‌های ساحلی و دریاچه‌های آب شیرین زندگی می‌کند.

شناگر خاکستری



تالاب رامسر



کاکایی نوک سبز



پیش‌کسوتان کیمیای

مسلمانان و علم شیمی

ناصر نادری

به موازات کاوش‌های دانشمندان مسلمان در زمینه فیزیک و سایر علوم، آنان در علم شیمی یا کیمیای نیز به موفقیت‌های بسیاری دست یافتند. در این شماره به بخشی از این میراث ارزنده علمی می‌پردازیم.

جابر بن حیان، پدر علم شیمی

قابل قیاسند و این قیاس مبتنی بر نسبت‌هایی است که با عدد معین می‌شوند.

به‌طور مثال، اینکه می‌بینیم سرکه با وارد کردن قطعه‌های قلع، طعم ترش خود را از دست می‌دهد، به آن معناست که سرکه در حقیقت ترکیب معینی دارد و با وارد شدن صفحات قلع، که مقدار قلع نیز قابل تعیین است، دگرگون می‌شود.

البته ظهور این خواص، یعنی قابلیت صفحه قلع در این حالت نسبت به

جابر یا به لاتین «جبر» (Geber)، ظاهراً یک شیعه کوفی بوده است از قبيله «آزد». پدرش حیان هم در کوفه، عطار یا صیدلانی (داروفروش) بوده و می‌گویند در عهد اموی به عنوان شیعی اعدام شده است.

کیمیای اسلامی در قرن دوم، در محفل حضرت امام صادق(ع)، استاد جابر بن حیان، به اوج خود رسید؛ جایگاهی که هرگز در قرون بعدی از آن بالاتر نرفت.

جابر بیشتر عمرش را در طوس گذراند. سپس به بغداد رفت و در اواخر قرن دوم، که در کوفه یا در محلی در ایران در حالی که انزوا گزیده بود، از دنیا رفت.

وی همه رویدادهای شیمی را تابع «قانون علیت» می‌دانست و معتقد بود یک شیمیدان باید با استفاده از دو روش استقرا یا استنباط تا آخرین حد ممکن به سراغ کشف علت‌ها برود و مهم‌تر از همه اینها، آن اصل اساسی وی بود که او به نام «میزان» می‌خواند و امروزه به «قانون نسبت‌ها» معروف است.

به اعتقاد وی، خواص همه اشیاء به‌ویژه در عرصه علم شیمی با یکدیگر

بازگردانیدن سنگ معدن به اصل خود با اکسیژن دارد. وی به تهیه سرکه (اسید استیک)، جوهر گوگرد (اسید سولفوریک) و جوهر شوره (اسید نیتریک) نیز پرداخت.

جابر همچنین کشف کرد که طلا و نقره در آمیزه این دو اسید آخری ذوب می‌شوند. وی توانست برخی مواد شیمیایی را به‌دست آورد و سنگ سرمه (آنتیموان) و زرنیک (آرسنیک) را از گوگرد جدا سازد.

نظر وی درباره عناصر فلزی بر نظر ارسطو فائق آمد و مورد پذیرش دنیای غرب واقع شد و مدت‌ها تا قرن هجدهم- با اندکی تعدیل، مبنای تحقیقات اروپاییان بود.

تغییر وضع سرکه از روی تصادف محض نیست، بلکه این عمل تابع خاصیت ماده است و انجام تغییر در طبیعت به‌طور دلخواه، مهم‌ترین واکنش شیمیایی است.

هنوز در حدود صد جلد کتاب شیمی از جابر در دست است و نفوذ کتاب‌های او در تاریخ کیمیا و شیمی اروپا آشکار می‌باشد.

وی در آثارش، راجع به تصفیه، تقطیر، ذوب، تبلور و... مطالب مبسوطی نوشته و طرز تهیه مواد شیمیایی را بیان کرده است. کتاب «ترکیبات شیمی» جابر را روبرت و کتاب‌های دیگرش را جرارد و ریچارد روسل ترجمه کرده‌اند. جابر مباحث ارزنده‌ای در «تکلیس» و

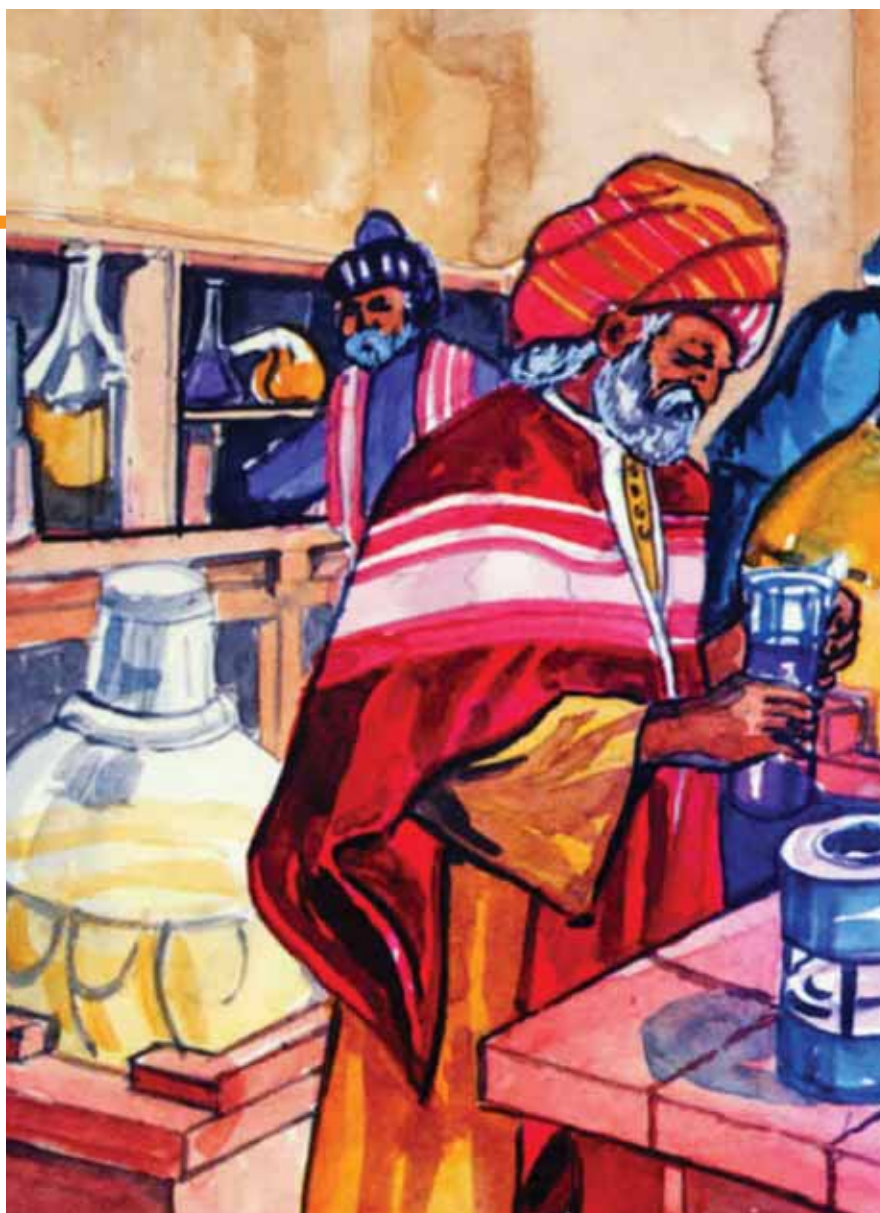
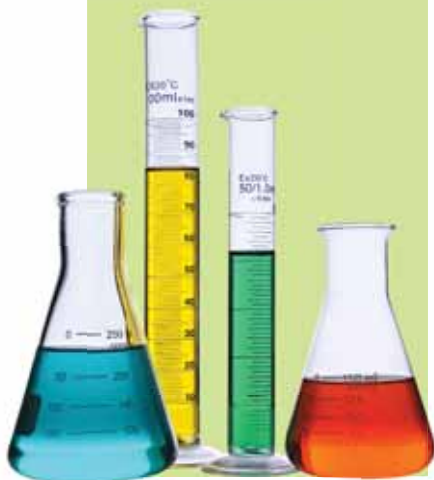
منابع
۱. دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. علم در اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات سروش.
۳. گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی، ترجمه محمدرضا عطایی، آستان قدس رضوی.

از نگاه دانشمندان غربی

● جرجی زیدان، متفکر مسیحی: «شکی نیست که مسلمانان با تجربه‌ها و کارهای خود، علم جدید شیمی را پایه‌گذاری کردند. آنها بودند که بسیاری از ترکیبات شیمی را کشف کردند و براساس آن، اکتشافات شیمی جدید استوار شد.»
● دکتر گوستاولوبون، مورخ فرانسوی:

«مسلمانان سلسله موادی را کشف کردند که در استعمالات روزانه شیمی و صنعت مورد نیاز است... اگرچه بیشتر دانشمندان مسلمان دارای این علم بوده‌اند، ولی جای تأسف است که بسیاری از نوشته‌های آنان در این زمینه مفقود شده است.»
● ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن»:

«شیمی به‌عنوان یکی از علوم، تقریباً از ابتکارات مسلمانان است؛ زیرا آنها مشاهده، تجربه علمی و توجه به ثبت نتایج را بر محصول کار یونانیان افزودند. تعداد زیادی از مواد را تجزیه کردند، درباره سنگ‌ها تألیفاتی داشتند، مواد قلیایی و اسیدها را جدا کردند، از فرضیه تبدیل فلزات عادی به طلا و نظایر آنها (کیمیگری) به شیمی واقعی دست یافتند.»



زکریای رازی، کاشف الک

رازی بیش از هر شیمیدان مسلمان دیگر، عامل تغییر شکل یافتن کیمیا به‌صورت شیمی بوده است. هرچند که وی در آن زمان، هنوز زبان و اصطلاحات کیمیایان را به‌کار می‌برد. کتاب «سرالاسرار» مهم‌ترین تألیف کیمیایی رازی است. در این کتاب، گزارش فرایندها و آزمایش‌های شیمی رازی آمده است که می‌توان آنها را با اشکال معادل آن اعمال، در شیمی جدید همچون تقطیر، تکلیس، تبلور و... تطبیق داد.

رازی در این اثر و سایر آثارش، بسیاری از ابزارآلات شیمیایی را شرح داده است که بسیاری از آنها تاکنون

استفاده می‌شوند. وی خواص شیمیایی و دارویی مواد را توضیح داده است و به همین خاطر، برخی کشفیات بزرگ همچون کشف الک و بعضی اسیدها را به او نسبت داده‌اند.

ابوریحان بیرونی و وزن مخصوص اجسام

ابوریحان به‌طرز بدیعی، وزن مخصوص اجسام را به‌دست آورد که هنوز پس از قرن‌ها با مختصر تفاوتی، به قوت خود باقی است.

علاوه بر این دانشمندان، شیمیدان‌های دیگری مانند جاحظ، تیغاشی، الخازن و... در طول تاریخ تمدن اسلامی می‌زیسته‌اند.

زندگی در زیرلباس

فرزانه نوراللهی

نگار و نیما هنوز باور ندارند که پوشش، موجود زنده است و مدام در ارتباط با یک موجود زنده قرار می‌گیرد. آنها از روش‌های مختلف در حال جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه هستند.

نگار با راهنمایی‌های معلم زیست خود به دنیای شگفت‌انگیز پوست وارد شد. نیما نیز از سایت دانش‌نامه رشد با عنوان «تاریخچه: ساختمان و عملکرد پوست» به اطلاعاتی مشابه آن دست یافت.

- بعضی از آن اطلاعات جالب را با هم بخوانیم:
- پوست گسترده‌ترین و پرکاربردترین عضو بدن است که وظایف بسیار مهمی دارد.
- پوست، لایه‌ای ضد آب است که در برابر ورود انواع باکتری، ویروس و میکروب بدن را محافظت می‌کند.
- دارای حس‌گرهایی است که فشار، درد، گرما و سرما را شناسایی می‌کند و می‌تواند آن را حس کند.
- در یک انسان بالغ حدود ۲.۷ کیلوگرم وزن، دو متر مربع سطح و بین یک تا چهار میلی‌متر ضخامت دارد.
- نگار این تصویر جالب را در دائرة المعارف پیدا کرده است: فولیکول مو
- مو
- اپیدرم: لایه خارجی و محافظت کننده لایه درم
- درم: لایه داخلی پوست شامل رگ‌های خونی و پایانه عصبی
- مجرای عرق: حامل عرق به سطح پوست
- غده عرقی: تولیدکننده عرق
- ریشه مو
- لایه چربی: به عایق کردن بدن و گرم نگهداشتن آن کمک می‌کند
- گیرنده حسی: فشار و لرزش را شناسایی می‌کند
- سیاهرگ
- سرخرگ
- رگ‌های خونی: اکسیژن و غذا به پوست می‌رسانند
- عضلات راست کننده مو: در شرایط سرما مو را راست نگه می‌دارند.
- غده چربی: تولید کننده چربی برای روغنی کردن پوست و مو
- لایه سلول‌های اساسی: مبتنی به اپیدرم
- سلول‌های مرده: از لایه فوقانی پوست جدا می‌شوند.





باید کرد؟

حالا بقیه تحقیقات نگار و نیما را ببینید:

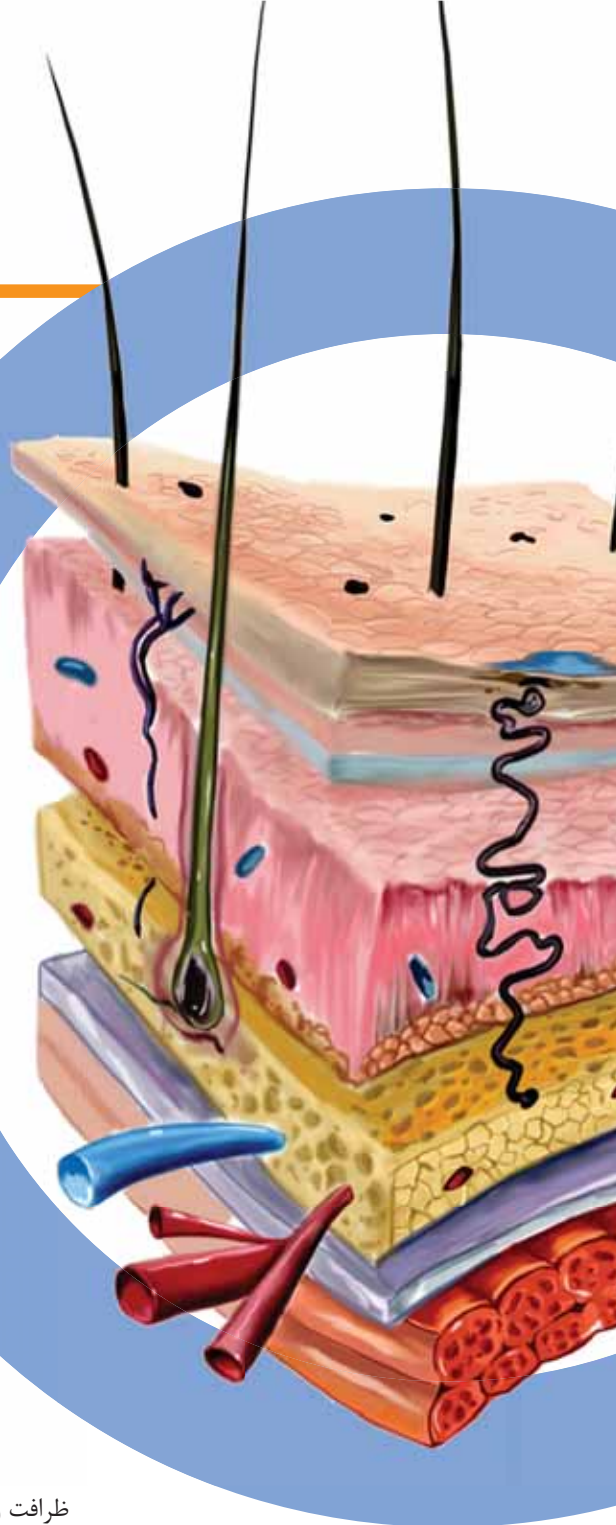
لباس‌های تهیه شده از مواد طبیعی مانند پشم و پنبه مانند دیگر عناصر طبیعت دارای حیات هستند و در شرایط مختلف از خود رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند. الیاف طبیعی معمولاً رطوبت طبیعی بدن را جذب و سپس تبخیر می‌کنند. بنابراین باید فاصله‌ای میان لباس و پوست وجود داشته باشد. این الیاف هنگام سرما منقبض می‌شوند تا مانع عبور جریان هوا از میان مولکول‌های خود شوند و با این عمل ایجاد گرما می‌نمایند. همین الیاف به هنگام گرما منبسط می‌شوند و این رفتار باعث عبور جریان هوا از میان مولکول‌های الیاف شده و موجب خاصیت خنکی در الیاف طبیعی می‌گردد. این الیاف به دلیل داشتن حیات مانند دیگر اجزای طبیعت نیاز به استراحت دارند و باید در پوشیدن آنها وقفه ایجاد گردد تا به حالت طبیعی اولیه بازگردند.

نگار و نیما با این اطلاعات قانع شدند که باید دوست خوبی برای پوست و لباس‌هایشان باشند و ملاک‌هایی در انتخاب نوع، جنس و مدل لباس خود داشته باشند.

موافقید ما هم دست بکار شویم، برای پوست و لباس خود نامه‌ای بنویسیم و با ایشان دوست‌تر شویم؟!

ظرافت و فعالیت اعضای بی‌شماری که رو و زیر آن شبانه روز مشغول کارند، معتقد بود می‌شود بدن انسان را به یک قلعه بزرگ تشبیه کرد که پوست و اعضای آن نقش محافظان قلعه را دارند و با انواع حس‌گرها، رصدگرها و آنتن‌های مختلف بدن را در مقابل انواع اتفاقات و خطرات محافظت می‌کنند. فکر می‌کنید برای اینکه سربازان محافظ قلعه همیشه شاداب باشند، چه

تصورش هم برای نگار سخت است که در یک لایه حدود دو، سه میلی‌متری این همه اتفاق‌های مختلف می‌افتد. مثلاً پوست تقریباً دارای شش نوع گیرنده است که در سطوح مختلف آن قرار دارند؛ مانند حس لمس، حس فشار و حس قلقلک. نیما با دیدن دنیای اعجاب‌آور پوست و



سرباز سفید

مجید پورولی کلشتری تصویرگر: معین صدقی

بازپرس گفت: «اگر دلت برای خودت نمی‌سوزد، اگر به فکر خودت نیستی، لااقل به فکر آن عروس بیچاره باش!» و بعد خودش را کشید پشت سر سرباز.

– من حماقت‌های زیادی درباره سربازها شنیدم، اما این یکی... حماقتی که تو کردی از همه بزرگ‌تر بود.

لیخندش را سرباز توی تاریکی نمی‌دید. سرباز چیزی نمی‌گفت. چشم چرخاند توی تاریکی اتاقک بازجویی و از شکاف باریک زیر در آهنی، اندک نوری را که به درون می‌تابید نگاه کرد. با خودش فکر کرد این اولین نوری است که بعد از دو روز تاریکی دیده است. چقدر دلش برای

تماشای آفتاب تنگ شده بود! برای تماشای آسمان؛ ابرهای سپید؛ درخت‌ها، پرواز کبوترها... توی این دو روز به این چیزها خیلی فکر کرده بود و بیشتر از اینها به مادرش و به فاطمه اندیشیده بود. آخرین باری که فاطمه ساک سربازی را برایش بسته بود از او قول گرفته بود تا بدون حتی یک روز اضافه خدمت، سربازی‌اش را تمام کند و با کارت سربازی برگردد خانه تا مراسم عروسی به‌موقع برگزار شود. صدای بازپرس پیچید توی اتاقک.

– واقعاً چه اتفاقی افتاد، خل شده بودی؟ خجالت دارد، خبرش تا بالاها رفته. مسئولان ارشد ساواک دوست دارند بدانند این جوجه قهرمان کیست که از انجام دستور مافوقش امتناع کرده و به رویش اسلحه کشیده؟

سرباز چشم‌هایش را بست و یادش آمد که چطور سروان اژدري لرزیده بود و دست‌هایش را گرفته بود برابر لوله اسلحه و با چشم‌هایش تمنا کرده بود. یادش آمد چرخیده بود و زانو زده بود و زارزار گریسته بود. یک‌بار فاطمه زیر درخت‌های زیتون به او گفته بود هر بار که تو گریه کنی، من هر کجا که باشم، پا به پای تو گریه خواهم کرد. با خودش فکر کرد به حتم آن لحظه فاطمه هر جا که بوده گریه کرده است. بازپرس زانو زد برابر سرباز:

– چی توی سرت می‌گذرد؟ به من بگو چی شد که آن کار عجیب و غریب را کردی؟!

توی چشم‌های سرباز خیره شد.

– تو واقعاً از شکنجه شدن نمی‌ترسی؟

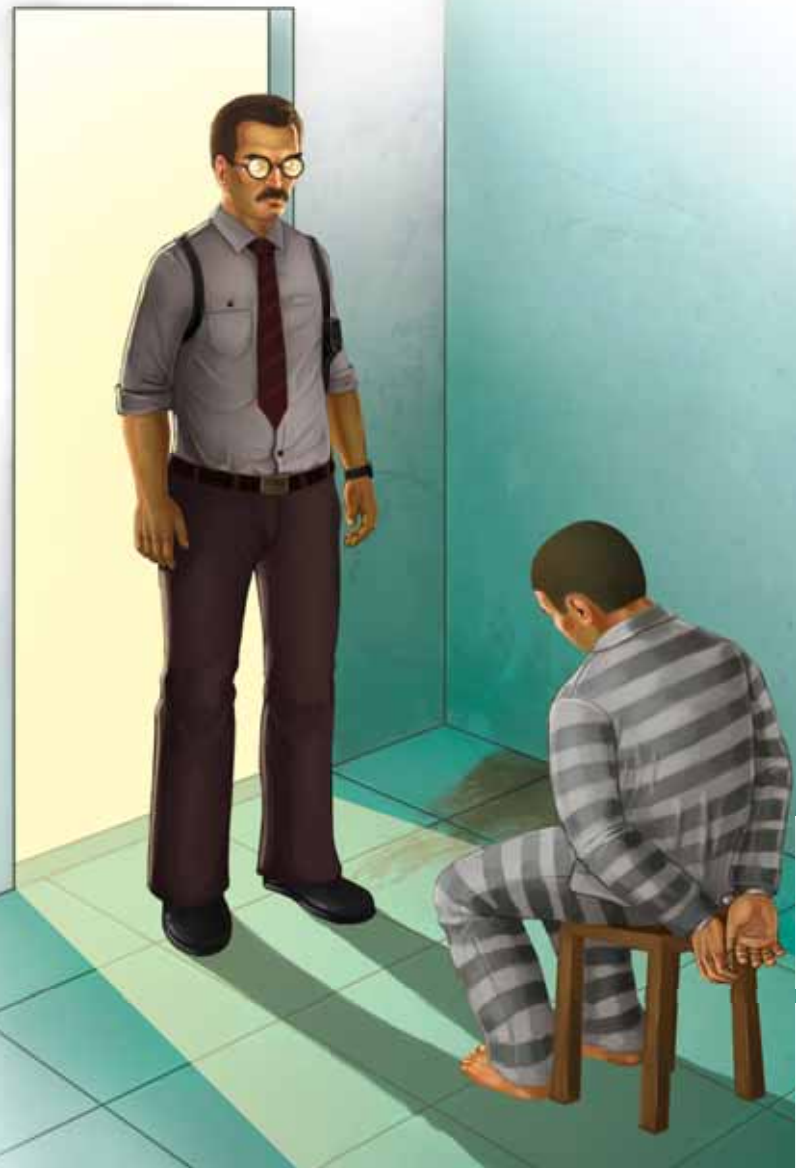
بازپرس سیگار را میان دندان‌هایش گذاشت و سرباز سرخی نوک سیگار را دید که روشن شد و نورش زیاد شد و بعد به خاموشی رفت. بازپرس گفت: «همان روز یک قماش از مردم قم رفتند به خانه آیت‌الله خمینی و به اتفاق پسرش مصطفی ریختند توی خیابان و راه‌پیمایی کردند طرف حرم حضرت معصومه.» دست گذاشت روی شانه سرباز.

– می‌توانستی خیلی راحت خودت را توی دل سروان اژدري جا کنی، مگر چه خواسته بود؟ کمتر سربازی ممکن است مثل تو توی این شرایط تاریخی قرار بگیرد. شانس مگر چند بار در خانه آدم را می‌زند؟!

توی سرخی نوک سیگار، سرباز لبخند زشت بازپرس را دید. – مملکت رنگ عوض کرده، ملت دُم در آورده‌اند، می‌گویند مردم قم دست‌هایشان را مشت کردند و شعار دادند: «یا مرگ یا خمینی!»

آرام صورتش را برد کنار گوش سرباز و کنار گوشش گفت: «می‌دانی اگر این شعار به گوش اعلی‌حضرت برسد چه می‌شود؟»

سرباز را نگاه کرد. از جایش بلند شد و شروع کرد به قدم زدن. بازپرس در همان حال که راه می‌رفت گفت: «تو چرا خودت را قاطی این ماجرا کردی؟ یک سرباز کم‌عقل که



بازپرس بی آنکه برگردد طرف صدا، گفت: «الان می آیم!» سرش را خم کرد طرف سرباز و گفت: «فقط به من بگو چرا بهش دستبند نزدی؟ این آیت الله خمینی دنبال چیست؟ یکی نیست به او بگوید آخر دین کجا و سیاست و مملکت داری کجا؟ هر کس به کار خودش، آخوند جماعت روضه خوانی کنند و شاه و آقایان دربار مملکت داری» لیخنند زد و ادامه داد: «رفته بالای منبر و از اسلام آمریکایی حرف زده... بابا آخر مگر اسلام هم آمریکایی می شود؟»

خیره شد توی چشم های سرباز. حالا سرباز به وضوح مردمک های تیز بازپرس را می دید. بازپرس گفت: «به من بگو چی شده؟»

سرباز لبش را گزید و با بغض گفت: «وقتی... که... رفتم طرفش، از جایش بلند شد انگار می دانست قرار است بیریمش...»

بازپرس سرش را تکان داد و راضی از اینکه بالاخره سرباز به حرف آمده گفت: «خوب... خوب، بعدش چی شد؟»

سرباز گفت: «قبل از اینکه بلند شود، همان جا که نشسته بود، روی پتو، قرآنش را باز کرد و یک آیه از قرآن را با صدای بلند و با صوت خواند و بعد قرآن را بست و گذاشتش کنار.»

بازپرس که دقیق شده بود توی چشم های سرباز، ادامه داد: «خوب... بعدش؟»

- بعد از جایش بلند شد.
صدای سرباز می لرزید. پلک هایش لرزید. ادامه داد: «من یک جوری شدم. نمی دانم چرا دستم لرزید؟»
- بعدش چی شد؟

اشک آرام از گونه سرباز لیز خورد و تا زیر چانه اش پایین آمد. گفت: «دست دراز کردم تا به دستش دستبند بزنم که...»

- که چی؟
- آیت الله خمینی فکر کردند می خواهم دست بدهم. دستش را دراز کرد و گفت سلام علیکم پسر!
شانه های سرباز داشت تکان می خورد. او گریه می کرد.
- به من گفت پسر... به من سلام کرد.
بازپرس از سادگی ماجرا بهت کرده بود.
- فقط همین؟
- آره، وقتی دستم را فشار داد حس کردم تمام تنم داغ شده. توی چشم هایش که نگاه کردم تمام تنم لرزید. توی چشم هایش یک چیزی بود.

- چی؟
- نمی دانم... نمی دانم...

بازپرس پس رفت و چرخید طرف در و از اتاقک بازجویی رفت بیرون. نور تمام اتاقک را پر کرد. سرباز زیر نور، سفید شده بود.

قرار است سه ماه دیگر خدمت سربازی اش تمام شود و بشود داماد! درست نگفتم؟ دوستان می گفتند عقد کردی؟»

صدای دست زدن و صدای موسیقی رقص و آواز پیچید توی گوش سرباز. ته دلش ذوق کرد. فاطمه را تصور کرد با لباس عروس که نشسته کنار سفره عقد و دارند قند بالای سرش می ساینند. بازپرس ادامه داد:

«چی شد که دیوانه بازی درآوردی، آن هم درست لحظه آخر؟ می گفتند حتی نیم متر هم فاصله نداشتی، فقط کافی بود دستبند بزنی.»

دست کرد توی جیبش و کاغذی را کشید بیرون. تایی کاغذ را باز کرد و آن را گرفت برابر صورت سرباز.

- ببیا بخوان، درباره توست. از نظر ساواک تو یک عنصر خطرناکی که وجودش برای سلامت نظام شاهنشاهی ضرر دارد، سر به نیست کردن تو زیاد سخت نیست. فکر نکن مردم به یاد هستند، نه، یک جوری توی نطفه خفه شان می کنیم که نفهمند چه به سرشان آمده. اگر شاه شاه است، می داند چه جوری این خلاق را سرجایشان بنشانند. هنوز هیچی نشده مراجع بیانیه صادر کردند که باید آیت الله خمینی فوری آزاد بشود. انگار اعلی حضرت منتظر است تا این آقایان دستور صادر کنند!

تو یک سربازی. مثل بچه آدم خدمت کن و برگرد سر خانه و زندگی ات.

خنده اش گرفت، با کف دست زد روی پیشانی اش و گفت: «واقعاً خنده دار! توی ورامین کشاورزها کفن تنشان کردند و راه افتادند توی جاده. شخص اعلی حضرت دستور دادند همه را به گلوله ببندند. وقتی کشتن این همه آدم برای ما کاری ندارد، تو چطور می خواهی مقاومت کنی؟ بگو چی شد که اون خزیت را کردی؟ کی بهت گفته بود که نافرمانی کنی؟»

سرباز، بی آنکه چیزی بگوید چشم هاش را بست و دوباره تصویر فاطمه را توی ذهنش تجسم کرد. یادش آمد به هم قول داده اند بعد از عروسی یک راست بیایند قم، مرقد حضرت معصومه. فاطمه از آیت الله خمینی گفته بود و او در جواب گفته بود که زیاد او را نمی شناسد. می دانست که فاطمه چقدر آیت الله خمینی را دوست دارد و همیشه درباره اش حرف می زند. صدای بازپرس پیچید توی گوشش.
- انگار آتش افتاده به جان مردم و همه یک دفعه با هم گر گرفته اند، شیراز، تبریز، مشهد...

سه ضرب به در کوبیده شد و در تا نیمه باز شد. نور اتاقک را پر کرد، اما بازپرس ایستاده بود جلوی در و سرباز نتوانست نور را به طور کامل ببیند. سرباز فقط به قد بلند و لاغر بازپرس نگاه کرد. به اسلحه کمربند او که به زیر بغلش بسته بود و آستین هایش که تا آرنج بالا زده شده بود. صدایی از آن طرف در گفت: «جناب بازپرس، تلفن از منطقه!»

فوتبال

به سبک ۲۰۱۴

امیر افشار

هر چهار سال یک بار و با رسیدن فصل گرما، تب فوتبال و جام جهانی بالا می‌گیرد و بین عاشقان این ورزش مهیج اطلاعات فنی بازیکنان و محل برگزاری این مسابقات رد و بدل می‌شود. در هر دوره از این مسابقات با سعی بر حفظ جذاب بودن آن، تکنولوژی‌های جدید آرام آرام جای خود را چه در زمینه تصویربرداری و چه داوری و خدمات رفاهی باز می‌کنند. پس از سال‌ها بحث و گفت‌وگو، بالاخره با استفاده از تکنولوژی پیشرفته در تعیین دقیق عبور توپ از خط دروازه موافقت شد. این سیستم که با تجهیزات بسیار گران‌قیمت ولی حرفه‌ای کار می‌کند، هنوز راهی طولانی برای به‌دست آوردن موافقت فوتبال دوستان در پیش دارد.



این هم توپ مخصوصی که برای این سیستم طراحی شده است. این توپ‌های جدید با حس‌گرهایی که در آنها تعبیه شده هنگام عبور از خط دروازه، پیغامی را برای ساعت داور ارسال می‌کنند که نشان‌دهنده گل است.

فیفا به استفاده از سیستم هاوک-آی
در تشخیص عبور توپ از خط دروازه تن داد

چشمان تیزبین شاهین به دنبال توپ فوتبال

در پنجم جولای سال ۲۰۱۲ فیفا قانوناً به استفاده از تکنولوژی مدرن در تشخیص عبور توپ از خط دروازه رأی مثبت داد. از بین موارد پیشنهاد شده، دو تکنولوژی انتخاب شد که با نام‌های Hawk-eye و GoalRef از آزمایش‌های گوناگون سر بلند بیرون آمدند. علت مخالفت فیفا با استفاده از سیستم‌های پیشرفته در داور، کم شدن هیجان و لذت تماشای فوتبال عنوان شده بود.

قابلیت‌ها



استفاده از ۶ دوربین
فوق حرفه‌ای برای دنبال
کردن مسیر توپ



دوربین‌ها با ثبت ۵۰۰ فریم در
ثانیه، ۲۰ برابر از دوربین‌های
معمولی سریع‌ترند



دوربین‌ها تصویر کاملی
از مسیر حرکت توپ را
ارائه می‌کنند



نیم ثانیه طول می‌کشد تا
خبر عبور توپ از خط بر روی
ساعت ظاهر شود



دقت سیستم ۳/۵
میلی‌متر است

ورزش‌های دیگر

خط و ناکارآمدی

کوتاهی مدت آزمایش



25%

۲۵ درصد از توپ‌ها که از خط عبور
می‌کنند ممکن است به دلیل قرار
گرفتن در پشت بازیکنان بوسیله
دوربین دیده نشوند

SEPTEMBER 2011						
Mo	Tu	We	Th	Fr	Sa	Su
			1	2	3	4
5	6	7	8	9	10	11
12	13	14	15	16	17	18
19	20	21	22	23	24	25
26	27	28	29	30		

Phase 1 of testing
Hawk-eye begins

\$250,000

معادل ۷۵۰ میلیون تومان،
مبلغی که برای نصب هاوک-آی
در هر استادیوم ورزشی لازم است.

ساعت مخصوص داور



حداقل ۶ ساعت برای داور و
کمک داوران نیاز است



باتری‌ها باید ۴ ساعت شارژ
نگه دارند

10,20

کمترین و بیشترین ثانیه،
مدت زمانی است که ساعت
داور پیغام گل شدن را نمایش
خواهد داد و بوسیله لرزش آن
را قطعی خواهد کرد

یک زندگی سالم

ارغوان غلامی | عکس: ناصر محمدی

مریم رضایی متولد ۱۳۷۴ است و در زنجان زندگی می‌کند. او دیپلم تصویربرداری دارد و می‌خواهد همین رشته را در دانشگاه ادامه بدهد، اما در زنجان این رشته هنوز تدریس نمی‌شود. مریم امسال با این امید کنکور می‌دهد که شاید رشته کارگردانی و تصویربرداری در دانشگاه‌های زنجان هم دایر شود.

کرمه

ایران ۱۳۹۲

زمان: ۴ دقیقه و ۴۹ ثانیه

کارگردان، تهیه‌کننده و تصویربردار: مریم رضایی
خلاصه داستان: افراد خانواده با تهیه سوخت طبیعی از فضولات حیوانی هم غذای خود را طبخ می‌کنند و هم موجب گرم شدن خانواده می‌شوند.



روستا سخت‌تر زندگی می‌کنند، اما زندگی‌شان کم‌هزینه‌تر و سالم‌تر است. برخلاف مردم شهر که هزینه‌های زیادی می‌کنند تا راحت‌تر زندگی کنند.

■ **وسایل فیلم‌برداری، مثل دوربین را هم از مدرسه گرفتی؟**

آن زمان مدرسه در اختیارمان قرار می‌داد، ولی نمی‌توانستیم به مدت طولانی از آن استفاده کنیم، برای همین من خودم با کمک خانواده‌ام دوربین و باقی وسایل را تهیه کردم.

■ **خانواده‌ات با اینکه دخترشان**

فیلم بسازد، مشکلی ندارند؟
نه، کاملاً برعکس، خیلی هم تشویق می‌کنند.

■ **ساختن این فیلم چهار دقیقه‌ای چقدر زمان برد؟**

حدود یک ماه.

■ **فیلم‌سازی را ادامه می‌دهی؟**
بله. فیلم‌سازی را خیلی دوست دارم. از الان

بله انصافاً خیلی گرم می‌کند، شاید بیشتر از بخاری و شوفاژ، اما فقط اطرافش را، کمی که فاصله بگیرم، آن هم در آن هوای سرد، یخ می‌زنی.

■ **ریشه کلمه‌اش از کجاست؟**

نمی‌دانم، کلمه‌ای آذری است که به فارسی می‌شود کتم.

■ **چطور شد که رفتی سراغ این کرمه‌ها و فیلم ساختن از آنها؟**

برای مدرسه باید هر کس پروژه‌ای ارائه می‌داد. من هم به دنبال موضوعی خاص بودم، کرمه را دیده بودم. مادر بزرگ و پدر بزرگم در داش کسن هستند و از کرمه استفاده می‌کنند. برای همین رفتم آنجا و چند روزی ماندم و فیلم را ساختم.

■ **حالا فکر می‌کنی کرمه بهتر است یا بخاری و شوفاژ؟**

به نظر من کرمه. چون از طبیعت است و به طبیعت هم برمی‌گردد. هزینه‌ای هم ندارد. می‌دانید درست است که آدم‌های

■ **کرمه یعنی چه؟**

فضولات گوسفندی که به جای سوخت استفاده می‌شود.

■ **چطور؟**

فضولات ته‌نشین و سفت‌شده در طولیه را برمی‌دارند و آنها را در حفره‌هایی می‌گذارند که کف خانه کنده‌اند و به آنها تنور می‌گویند. آنها را روشن می‌کنند و بعد از مدتی سوختن، آتش و دود آنها تمام می‌شود و فقط گرمایش می‌ماند. آن وقت رویش یک کرسی می‌گذارند و باقی ماجرا.

■ **یعنی جایی که از کرمه استفاده می‌کنند از نفت و گاز ... خبری نیست؟**

بله، سوخت اصلی آنها کرمه است. من برای ساختن این فیلم تا روستای «داش کسن» رفتم.

■ **پس باید خوب گرم کند، درست است؟**

واژه‌نامه

کلاکت

تخته کوچکی که مشخصات هر نما را روی آن می‌نویسند و برای مشخص شدن هویت آن نما، چند لحظه‌ای جلوی دوربین فیلمبرداری می‌گیرند.

دیالوگ ماه

فامیل دور

سه نوع دور داریم:
اونی که دستت بهش نمی‌رسه...
اونی که چشمش بهش نمی‌رسه
اونی که فکرت هم بهش نمی‌رسه



معرفی مشاغل سینمایی

منتقد سینما

اگر روزی به سرتان زد یک منتقد موفق بشوید، بدانید منتقد کسی است که درباره فیلم‌ها و فیلم‌سازان، مقالات تخصصی می‌نویسد و می‌کوشد به ارتقای دانش سینمایی و درک و لمس بهتر دنیای فیلم توسط خوانندگان مجلات و کتب تخصصی کمک کند.

نه بیرون از مدرسه کلاس‌هایی برای این کار وجود داشت. تجربی یاد گرفتیم.

و حرف آخر؟

من فکر می‌کنم در زنجان افراد زیادی مثل من هستند که به هنر علاقه دارند. اما اینجا خیلی امکانات ندارد. حتی این رشته‌ها در دانشگاه‌های زنجان هم تدریس نمی‌شود. از مسئولین می‌خواهم که به این جور مسائل هم رسیدگی کنند.

برای فیلم بعدی‌ام هم برنامه‌ریزی کرده‌ام. **برنامه‌ریزی؟**

بله، یعنی فیلم‌نامه‌اش را نوشته‌ام و برای تهیه وسایلیش تصمیم گرفته‌ام، مثل اینکه فلان تاریخ برای فلان صحنه به کجا بروم.

برای فیلم‌نامه‌نویسی کلاسی رفتی؟

نه! اینجا نه در مدرسه به ما یاد دادند و

اوهانیان کرد. بخشی از این فیلم کمدی را حرکات دو مرد کوتاه و بلند تشکیل می‌داد و بخشی از آن نیز نقاشی بود. نقاشی‌ها را فردریک تالبرک (نقاشی که آرم راه‌آهن دولتی ایران را ساخت) تهیه کرده بود. پس از گذشت پنج سال از آغاز سینمای ناطق، اوهانیان قصد کرد دومین فیلم صامت خود را بسازد؛ «حاجی آقا آکتور سینما». او معتقد بود

سینموفتوگراف

و بالاخره «آبی و رابی»

اولین فیلم بلند سینمای ایرانی «آبی و رابی» بود که «آوانس اوهانیان» آن را در سال ۱۳۰۸ نوشت و کارگردانی کرد. این فیلم ۳۵ میلی‌متری بالاخره با وسایل ناقص فنی، به زحمت چاپ و ظاهر شد. آبی و رابی ۵۶۰ تومان خرج برداشت و حدود هفت هزار تومان عاید

اوهانیان کرد. بخشی از این فیلم کمدی را حرکات دو مرد کوتاه و بلند تشکیل می‌داد و بخشی از آن نیز نقاشی بود. نقاشی‌ها را فردریک تالبرک (نقاشی که آرم راه‌آهن دولتی ایران را ساخت) تهیه کرده بود. پس از گذشت پنج سال از آغاز سینمای ناطق، اوهانیان قصد کرد دومین فیلم صامت خود را بسازد؛ «حاجی آقا آکتور سینما». او معتقد بود



وقتی پرنده‌ها شکایت می‌کنند!

حسین امینی پویا

انسان زاده طبیعت

یکی از ارتباط‌های گسترده را آدمی با محیط طبیعی پیرامون خود دارد. وی زاده طبیعت است و زمین زیستگاه اوست، از این رو در آموزه‌های دینی مسئولیت انسان در برابر محیط زیست از جدی‌ترین مسئولیت‌هاست. انسان خلیفه خداست. خداوند زمین را برای او آفریده و به وی حق بهره‌برداری و تصرف ویژه در آن را داده است. اما در قبال این حق، مسئولیت بزرگی نیز بر دوش او نهاده است؛ آبادانی زمین.

هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود: ۶۱)

«او کسی است که شما را از زمین پدید آورد و بر آبادسازی آن مسئولیت داد.» (هود: ۶۱)

آری، خدا انسان‌ها را در برابر زمین و موجودات آن مسئول شناخته است. امام علی، علیه‌السلام، به صراحت فرموده است: «در باره بندگان خدا و آبادی‌های او با تقوی باشید، بی‌گمان شما حتی درباره سرزمین‌ها و حیوانات مسئولید.» (نهج‌البلاغه، خ ۱۶۷)

بحران زیست‌محیطی

در نگاه دینی طبیعت مخلوق خدا و در قلمرو مالکیت حقیقی خداوند قرار دارد و به این دلیل مقدس و امانت خداوندی است و آدمی امانت‌دار اوست. پس تخریب، آلوده‌سازی و تباه کردن زمین خیانت در این امانت است.

متأسفانه بشر امروز به طبیعت جور دیگری نگاه می‌کند. بحران زیست‌محیطی که اکنون به آن دچار

هستیم - در سطح کلان - از همین نگاه غلط سرچشمه گرفته است. وقتی آدمی خود را همه‌کاره ببیند و هیچ‌گونه تقدس و معنای ژرف و شایسته احترامی در طبیعت مشاهده نکند معلوم است که در مورد آن هیچ مسئولیتی احساس نمی‌کند و در این هنگام است که هر جور بتواند از طبیعت بهره می‌گیرد حتی اگر به نابودی آن بینجامد.

بشر امروز به تغییر دیدگاه نیاز دارد. انسان مالک طبیعت نیست بلکه امانت‌دار است پس نمی‌تواند هر طور که می‌خواهد با طبیعت و محیط زیست رفتار کند. خدا به او اجازه داده است که براساس ضوابط و به مقداری که برای بقاء و رشد و کمال حقیقی او ضرورت دارد در طبیعت دست ببرد و از آن استفاده کند. از همین روست که در اسلام، انسان حق هیچ‌گونه اسراف و تخریب و فساد را در زمین ندارد.

تنوع زیستی جانوری و گیاهی

زمین و منابع موجود در آن، از آن همه موجودات جانوری و گیاهی آن است.

قرآن در آیات سورة عبس می‌فرماید: «ما با بارش باران‌های موسمی زمین را شکافتیم و در آن دانه‌های خوراکی رویانیدیم تاک و سبزی‌های خوردنی و زیتون و نخل و باغ‌های پردرخت و میوه و علف تا شما و چارپایان بهره ببرید.» می‌بینید که حیوانات و جانوران نیز از زمین سهمی دارند پس آدمی در برابر دیگر موجودات، درختان، گیاهان و جانوران نیز مسئولیت دارد و نمی‌تواند هر جور که خواست با آنها رفتار کند،

آنها نیز حقوقی دارند. در تعلیمات اسلامی با ذکر نکات دقیق و ظریفی به رعایت حقوق حیوانات تأکید شده است. امام صادق(ع) فرمود: «چارپا بر صاحبش شش حق دارد: بیش از توانش بر او باری ننهد، پشت او را مجلس (صندلی) قرار ندهد که بر آن سوار باشد و به گفت‌وگو با دیگری بپردازد، هر جا فرود آمد نخست به حیوان علوفه دهد، هرگاه بر آبی گذشت بر سر آتش ببرد (تا اگر خواست بنوشد) و...» (بحار، ج ۶۴، ص ۲۰۵) پس آدمی باید در بهره‌برداری از منابع طبیعی به حقوق همه موجودات توجه داشته باشد. این توجه به حدی است که



پرسیدم. حضرت فرمود: «امام موسی کاظم(ع) درخت سدری را قطع کردند. به جای آن درخت انگوری کاشتند.» (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۶)

امام کاظم(ع) از پدران از پیامبر(ص) نقل کرده است که فرمود: «در دوزخ زنی را دیدم که گربه‌ای داشت و او را در بند کرده بود نه به آن غذا می‌داد و نه آن را آزاد می‌کرد. به بهشت گام نهادم صاحب سگی را دیدم که آن را سیراب کرده بود. این دو به خاطر نوع رفتارشان با حیوانات این دو سرنوشت بد و خوب را پیدا کرده بودند.» (الحیاء، ج ۸، ص ۲۶۴)

اوج رفتار مهربانانه با حیوانات را در این مورد می‌بینیم. امام علی(ع) می‌فرماید: «هنگامی پیامبر(ص) وضو می‌گرفت گربه خانه خود را به او رسانید. پیامبر(ص) دانست که گربه تشنه است ظرف آب را جلوی او برد تا گربه از آن آب نوشید سپس با باقی‌مانده آن وضو گرفت.» (الحیاء، ج ۸، ص ۲۶۴)

خداوند ذره ذره حیات را با عشق آفریده است. انسان نیز به‌عنوان جانشین خدا بر روی زمین مسئولیت دارد تا به طبیعت عشق ورزد، آن را دوست بدارد و برای محافظت از آن اقدام کند.

با الهام از چنین تفسیری از جایگاه انسان در طبیعت و مسئولیت‌های اوست که می‌توان نقش انسان را در ارتباط با طبیعت نقشی کاملاً فعالانه و در عین حال کاملاً مسئولانه دید.

مرا بی‌سبب کشت بدون اینکه از من فایده‌ای ببرد.» (بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۳۰۶)

اسلام انسان را به آلوده نکردن آب‌ها، مهربانی با حیوانات و آزار نرساندن به آنها توصیه کرده است. در اسلام بدرقتاری با حیوانات کیفر و خوش‌رفتاری و محافظت از آنها پاداش الهی در پی دارد.

غرس نهال و قطع نکردن درخت مگر به ضرورت و کاشت نهالی دیگر به جای آن از دیگر سفارش‌های دینمان است. یکی از یاران امام رضا(ع) نقل کرده است: «از ایشان در مورد قطع درخت سدر

می‌بینیم

در آموزه‌های دینی هر گاه مصرف آبی برای وضو یا غسل سبب تلف شدن حیوانی شود باید آب را به حیوان داد و تیمم کرد. اسلام جز موارد خاص اجازه صید و شکار حیوانات را نمی‌دهد. شکار نیز باید هدفمند باشد. پیامبر(ص) فرموده است: «هر کس گنجشکی - پرنده‌ای - را بی‌سبب بکشد پرنده روز قیامت به خدا شکایت می‌کند و می‌گوید: بنده تو



آنچه از جام جهانی فوتبال نمی دانید!

مهدی زارعی

تمرین جام جهانی در کشتی

اکیانوس پیما!

اولین جام جهانی سال ۱۹۳۰ در اروگوئه برگزار شد. در این رقابت‌ها سیزده تیم حضور داشتند که فقط چهار تیم اروپایی بودند و بقیه از قاره آمریکا در مسابقات شرکت کرده بودند. چهار تیم رومانی، فرانسه، بلژیک و یوگسلاوی همگی سوار بر یک کشتی اکیانوس پیما راهی اروگوئه شدند. طولانی بودن سفر آنها را بر آن داشت تا تمرینات خود را در کشتی انجام دهند!

وقتی تعویض وجود نداشت!

تا سال ۱۹۷۰ خبری از قانون تعویض در جام جهانی نبود و اگر بازیکن تیمی مصدوم می شد، مجبور بود با همان شرایط به بازی ادامه دهد. در غیر این صورت تیم وی ناچار بود با نفرات کمتری بازی کند. در نیمه‌نهایی جام جهانی ۱۹۳۸ مربی برزیل به «لئونیداس» بهترین بازیکن خود استراحت داد تا او برای فینال آمادگی کافی داشته باشد، اما برزیل دو گل از ایتالیا دریافت کرد و لئونیداس هم مجبور شد تا آخر بازی روی نیمکت بنشیند و شاهد شکست تیم خود باشد!

قهرمان غایب

تا قبل از سال ۲۰۰۶ تیم مدافع عنوان قهرمانی بدون شرکت در مسابقات مقدماتی، در رقابت‌های دوره بعد جام جهانی حضور می‌یافت. اروگوئه نیز پس از فتح جام جهانی ۱۹۳۰، جواز حضور در بازی‌های سال ۱۹۳۴ را به دست آورد، اما مشکلات داخلی و اعتصاب بازیکنان سبب شد که تیم اروگوئه به علت نداشتن تیم آماده، تنها قهرمانی باشد که در دوره بعد جام حاضر نشود.

داستان صفر صفر

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۸ حتی یک مسابقه جام جهانی بدون گل به پایان نرسید! اما در ۱۹۵۸ نتیجه مسابقه دو تیم ولز و سوئد انگلستان و برزیل بدون گل بود. با گسترش بازی‌های دفاعی، این نتیجه در دوره‌های بعد بارها تکرار شد و به این ترتیب جام جهانی ۱۹۵۸ آخرین دوره‌ای بود که میانگین گل در هر بازی به عدد سه رسید.

اخراج شد و محروم نشد!

در نیمه‌نهایی جام جهانی ۱۹۶۲، برزیل موفق شد شیلی را با نتیجه (۴-۲)

شکست دهد. در این بازی «گارینشا» بهترین بازیکن برزیل از زمین اخراج شد. برزیلی‌ها به این رأی اعتراض کردند و مسئولان فیفا اجازه دادند تا گارینشا در فینال مقابل چکسلواکی بازی کند! از قضا این بازیکن از ستارگان برزیل در این دیدار بود و برزیل با برتری (۳-۱) در فینال، قهرمان مسابقه شد.

گلزنی در جوار تماشاگران یابی

دقیقه ۱۲۰ دیدار فینال جام جهانی ۱۹۶۶ بود. انگلستان (۳-۲) از آلمان پیش بود که گروهی از تماشاگران انگلیسی نتوانستند خود را کنترل کنند و به داخل زمین بازی هجوم آوردند. چند پلیس نیز برای خارج کردن آنها وارد زمین شدند. در گوشه دیگر زمین «جف هرست»

۱۹۵۰

مسابقات جام جهانی فوتبال برای قدردانی از زحمات ژول ریمه به «جام ژول ریمه» تغییر نام داد.

۱۹۳۰

جام جهانی فوتبال با شرکت برترین تیم‌های حرفه‌ای فوتبال شکل گرفت

۱۹۲۸

پیشهاد «ژول ریمه» رئیس فرانسوی فیفا برای شکل‌گیری جام جهانی فوتبال

۱۹۰۴

تأسیس فدراسیون جهانی فوتبال



گل زد و به گلوله بسته شد!

در سال ۱۹۹۴ تیم کلمبیا به عنوان یکی از مدعیان فتح جام وارد رقابت‌ها شد، اما این تیم در نخستین دیدار خود با نتیجه (۱-۳) به رومانی باخت تا دیدار این تیم مقابل آمریکا به مسابقه‌ای با اهمیت بدل شود. در این مسابقه «آندراس اسکوبار» مدافع کلمبیا دروازه تیم خود را باز کرد و سبب شکست (۲-۱) تیم خود شد. او چند روز بعد و در بازگشت به کشورش، در حالی که در کافه‌ای نشسته بود توسط فردی مهاجم، به گلوله بسته شد و جان خود را به خاطر «گل به خودی» از دست داد!



پرسابقه‌ترین بازیکنان

«آنتونیو کارباخال» دروازه‌بان مکزیک از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۶ در پنج جام جهانی به میدان رفت و در یازده بازی پیراهن کشورش را به تن کرد. او مدت‌ها رکورددار حضور در جام جهانی بود تا اینکه سال ۱۹۹۸ «لوتهار ماتئوس» آلمانی در پنجمین جام جهانی زندگی خود به میدان رفت. ماتئوس از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ در ۲۵ دیدار پیراهن آلمان را به تن کرد.



انگلیسی به دروازه آلمان نزدیک شد و

با شوتی محکم، گل چهارم انگلستان را به ثمر رساند. هیچ‌کس نفهمید هنگام به ثمر رسیدن این گل، چند نفر در میدان حضور داشتند!

۴۴ سال بدون پنالتی

از اولین دوره جام جهانی تا سال ۱۹۷۴ سابقه نداشت در هیچ فینالی، خطای پنالتی رخ دهد.

تا اینکه در دیدار هلند و آلمان غربی در سال ۱۹۷۴، هلندی‌ها در همان دقیقه اول صاحب پنالتی شدند و «یوهان نیسکنس» با به ثمر رساندن آن، نام خود را در تاریخ ثبت کرد.

اما دقیقی بعد، یک پنالتی به سود آلمان رخ داد و «پل برایتنر» بازی را به تساوی کشاند و زمینه‌ساز برتری (۲-۱) آلمان شد. سی سال بعد برای اولین بار یک فینال با تساوی به پایان رسید و برزیل با برتری (۳-۲) در ضربات پنالتی مقابل ایتالیا قهرمان مسابقات شد.

جشنواره گل در جام جهانی

در جام جهانی ۱۹۵۴ در مجموع ۲۶ بازی برگزار شد و در این دیدارها ۱۴۰ گل به ثمر رسید! یعنی به‌طور میانگین ۵/۳۸ گل در هر مسابقه. از جمله این نتایج، برد (۷-۵) اتریش مقابل سوئیس بود که پرگل‌ترین

پرگل‌ترین‌های جام جهانی

مجارستان ۸	آلمان غربی ۳
مجارستان ۹	کره جنوبی ۰
آلمان غربی ۷	ترکیه ۲
بلژیک ۴	انگلستان ۴

۲۰۰۲

برگزاری اولین جام جهانی در قاره‌ای جز آمریکا و اروپا. در این جام کره جنوبی و ژاپن میزبان بودند

۱۹۷۸

اولین حضور ایران در جام جهانی

۱۹۷۴

فیفا جام جدیدی با عنوان «جام فیفا» را برای بازی‌ها طراحی کرد

۱۹۷۰

تیم برزیل برای سومین بار فاتح جام ژول ریمه شد و این جام را برای همیشه به کشور خود برد

چشم گردانی

مریم سعیدخواه | عکس: اعظم لاریجانی

«سینا نظری»، «پارسا قابوسی» و «محمدهادی پارسایی‌فر» دانش‌آموزان سال سوم رشته تجربی هستند که با ارائه طرح تشخیص الگوی حرکات چشم در جشنواره خوارزمی شرکت کردند. طرح آنها به مرحله استانی راه پیدا کرد و به همراه تعدادی طرح دیگر رتبه اول استانی را به دست آورد و راهی مرحله کشوری شد. طرح الگوی حرکات چشم، دوستی این سه رفیق را محکم‌تر کرد. به طوری که تصمیم دارند طرح خودشان را در دوره دانشجویی هم ادامه بدهند و کامل‌تر کنند.

محمدهادی: در دو ماه آخر روزی دو یا سه ساعت، ولی قبل از آن تقریباً هفته‌ای پنج تا شش ساعت. البته در تابستان هم هر روز روی طرح کار کرده بودیم.

■ **حالا طرحتان در چه مرحله‌ای است؟**

پارسا: در مرحله استانی رتبه اول شدیم، ولی در مرحله کشوری رتبه‌ای کسب نکردیم. این طرح باید باز هم تکمیل شود.

■ **استاد راهنما هم داشتید؟**

سینا: بله معلم پژوهشمان، آقای امیرحسین شیرازی.

■ **از طرح و پژوهش که بگذریم چه کارهای دیگری انجام می‌دهید؟**

سینا: من غیر از درس، موسیقی هم کار می‌کنم. به ورزش هم خیلی علاقه‌مندم و فعلاً بدن‌سازی کار می‌کنم. دوست دارم یک ورزش رزمی هم یاد بگیریم.

پارسا: من بیشتر مطالعه درسی دارم.

هر چه باشد دو سال آخر است و کنکور رشته پزشکی هم خیلی سخت شده است. پس باید خیلی بیشتر از قبل تلاش کنم. البته چون به فوتبال خیلی علاقه دارم معمولاً مسابقات را دنبال می‌کنم و گاهی هم بازی می‌کنم.

محمدهادی: من هم مثل پارسا هستم و اگر وقت باشد کتاب داستان می‌خوانم یا مسابقات فوتبال را دنبال می‌کنم.

■ **و حرف آخر**

پارسا: طرح ما در نمایشگاه مدرسه حتی شایسته تقدیر هم نشد، ولی ما دل‌سرد نشدیم و طرح را به جشنواره فرستادیم و تا مرحله کشوری پیش رفتیم.

■ **طرح الگوی حرکات چشم چطور به ذهنتان رسید؟**

سینا: کارکرد مغز انسان همیشه برای من جذاب بوده است. برای همین می‌خواستم روی موضوع مرتبط با مغز کار کنم. در واقع پروژه «الگوی حرکات چشم» متعلق به پارسا و محمدهادی بود و من به آنها ملحق شدم.

■ **یعنی از اول نمی‌خواستید با هم کار کنید؟**

پارسا: اول می‌خواستم روی پروژه رنگ کار کنم. محمدهادی هم پروژه «اشیاء» را دنبال می‌کرد. سینا هم روی تصاویر صورت، کار می‌کرد، اما کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که بهتر است پروژه را به صورت گروهی دنبال کنیم.

■ **هر کدام از شما چه بخشی از کار را به عهده داشت؟**

محمدهادی: ابتدا تقسیم کار خاصی نداشتیم، اما از اواسط کار من تست‌ها را می‌گرفتم و پارسا و سینا هم روی

تحلیل و نمودار متمرکز بودند.

■ **هزینه‌های این طرح را چطور تأمین کردید؟**

سینا: هزینه زیادی نداشت. فقط هزینه ساخت اتاق ایزوله بود. آن را هم مدرسه قبول کرد.

■ **اتاق ایزوله؟**

سینا: بله. اتاق ایزوله یا عایق صدا. **محمدهادی:** ما باید اتاقی طراحی می‌کردیم که عایق صدا داشته باشد تا آزمایش‌ها را آنجا انجام بدهیم. اگر صدای خارجی می‌آمد کسی که داشت تصاویر را بررسی می‌کرد حواسش پرت می‌شد و به آزمایش لطمه وارد می‌شد.

■ **کار روی این طرح چقدر طول کشید؟**

محمدهادی: از تابستان ۹۱ طرح را شروع کردیم و حدود هشت ماه طول کشید تا این طرح به مرحله نهایی رسید.

■ **یعنی روزی چند ساعت روی این طرح کار کردید؟**

پروژه الگوی حرکات چشم

در پروژه بررسی الگوی حرکت چشم، گروه در نظر داشت با انجام آزمایش‌هایی روند و نحوه حرکات چشم در هنگام جست‌وجو برای یک شیء را بیابد.

و کوتاه شیء مورد نظر را جست‌وجو می‌کند. نحوه حرکات چگونه است؟ و چندین پرسش دیگر در همین زمینه ...

در حقیقت این پروژه قصد داشت بدانند وقتی چشمان شما دنبال شیء خاصی در یک محیط می‌گردد، حرکات چشمتان چگونه است. آیا حرکت بلند انجام می‌دهد یا با انجام حرکات کوچک

جشنواره جوان خوارزمی

خوارزمی

جشنواره خوارزمی جشنواره‌ای علمی است که از نام دانشمند مشهور ایرانی، محمدبن موسی خوارزمی گرفته شده است. اولین دوره این جشنواره سال ۱۳۶۶ برگزار شد. در این دوره از میان ۱۳۵ طرح رسیده به جشنواره ۳۵ طرح برگزیده شدند. این جشنواره همه ساله در دو بخش جشنواره جوان خوارزمی و جشنواره بین‌المللی خوارزمی برگزار می‌شود. در دوره دوازدهم جشنواره خوارزمی (۱۳۷۸) این بخش به شکل مستقل، تحت عنوان جشنواره جوان خوارزمی شروع به کار کرد. این بخش مختص افراد زیر سی سال است که هر سال در دو گروه دانش‌آموزی و دانشجویی - آزاد برگزار می‌شود. تاکنون پانزده دوره از این جشنواره برگزار شده است.

روند برگزاری

ابتدا طرح‌ها در آموزش و پرورش هر منطقه بررسی و از طرح‌ها دفاع می‌شود و براساس معیارهای جشنواره به دو گروه قابل تقدیر در سطح منطقه و گروه قابل ارائه در سطح استان فرستاده می‌شوند. سپس در سطح استان بررسی و بعضی از طرح‌ها عودت داده می‌شوند. طرح‌های پذیرفته شده پس از دفاع به دو گروه قابل تقدیر در سطح استان (رتبه‌های دو و سه استانی) و قابل ارائه در سطح کشور تقسیم می‌شوند. طرح‌های پذیرفته شده برای انتخاب در سطح کشوری پس از بررسی طرح‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. طرح‌هایی که به استان‌ها عودت داده می‌شود تا برای رتبه اول استانی تلاش کنند و طرح‌هایی که قابل دفاع هستند از کل ایران جمع می‌شوند و پس از دفاع این طرح‌ها بررسی شده و به دو گروه برگزیده کشوری (رتبه‌های یک، دو و سه کشوری) و عودت داده شده برای رتبه اول استانی تقسیم می‌شوند. سپس در هفته پژوهش رتبه‌های برگزیده اعلام می‌شود.



آیا در عالم تنه‌ایم؟

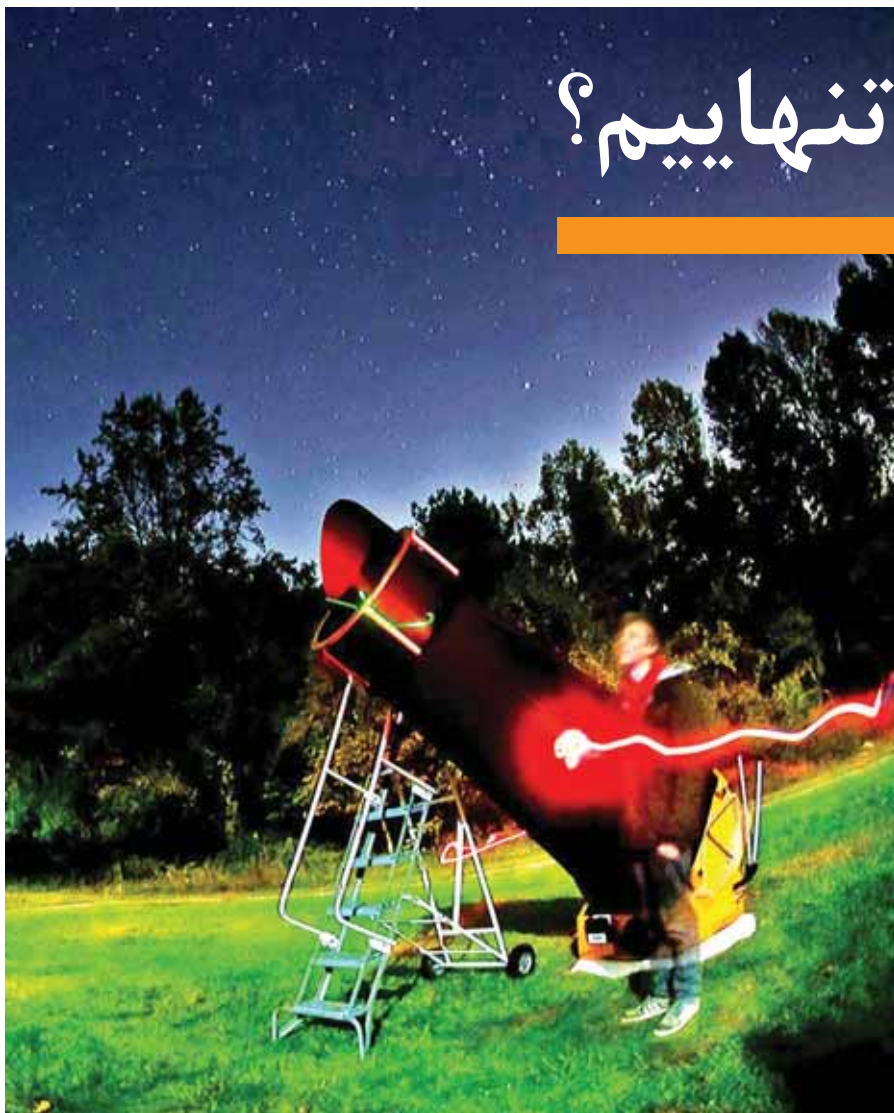
سیدامیر سادات موسوی

آسمان در این ماه

زمان‌هایی که نوشته شده‌اند، تقریباً برای تمام مناطق ایران درست هستند!

مقابله زحل

زحل در روز شنبه، بیستم اردیبهشت ۱۳۹۳، به نزدیک‌ترین فاصله از زمین می‌رسد؛ یعنی وضعیتی که زمین بین زحل و خورشید قرار می‌گیرد. اسم این رویداد، «مقابله» است. در اردیبهشت امسال به صورت کلی زحل وضعیت بسیار خوبی دارد، حوالی غروب آفتاب، طلوع می‌کند و تقریباً در تمام شب، در آسمان دیده می‌شود؛ برای مثال اگر بخواهی حوالی ساعت ده شب زحل را ببینی، در راستای جنوب شرقی قرار دارد و نسبت به افق ۲۵ درجه ارتفاع دارد.

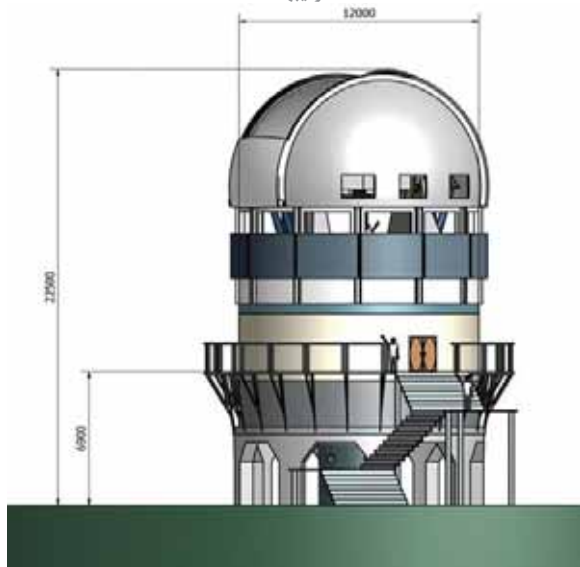


گزارش علمی

سؤال‌های بزرگ علم

چندین سال پیش، نشریه معتبر «علم» (Science Journal)، به مناسبت ۱۲۵ سالگی‌اش گزارشی منتشر کرد که در آن نویسندگان نشریه، با بررسی اخبار علمی و حجم مطالعات و تحقیقات علمی در زمینه‌های مختلف، سعی کرده بودند سؤال‌اتی را شناسایی و طرح کنند که به احتمال زیاد در

- دهه‌های آینده، موضوع اصلی بسیاری از پژوهش‌ها خواهند بود. دوازده سؤال اول این فهرست را با هم می‌بینیم:
۱. عالم از چه چیزی ساخته شده است؟
۲. اساس بیولوژیکی آگاهی چیست؟
۳. چرا تعداد ژن‌های انسان، این قدر کم است؟
۴. در چه محدوده‌ای تنوع ژنتیکی و سلامت شخصی به هم مرتبط هستند؟
۵. آیا می‌توان قوانین فیزیک را متحد کرد؟
۶. چقدر می‌توان عمر انسان را افزایش داد؟
۷. چه چیزی بازسازی عضوها را کنترل می‌کند؟
۸. چگونه یک سلول پوست می‌تواند تبدیل به سلول عصبی شود؟
۹. چگونه یک سلول پیکری واحد، تبدیل به موجود کاملی می‌شود؟
۱۰. درون زمین چگونه کار می‌کند؟
۱۱. آیا ما در عالم تنها هستیم؟



رصدخانه ملی ایران

تلسکوپ بزرگی با قطری در حدود سه و نیم متر را تصور کن. تلسکوپی که قرار است در رصدخانه ملی ایران، برای پژوهش‌های نجومی استفاده شود.

شاید چیزی کمتر از دو سال تا این اتفاق مهم فاصله داشته باشیم.

طرح رصدخانه ملی حدود پانزده سال پیش، آغاز شد.

بعد از تحقیقات مفصل، سرانجام قلعه «گرگش» در نزدیکی قمصر کاشان، مناسب‌ترین مکان برای احداث رصدخانه در نظر گرفته شد و هم‌اکنون مراحل ساخت تلسکوپ این رصدخانه در حال انجام است. وقتی کار این رصدخانه تمام شود، چه کسانی قرار است در آن فعالیت کنند؟

سؤال خوبی است. شاید خود تو!



شرح عکس

همه کسانی که به نجوم می‌پردازند و با تلسکوپ به آسمان نگاه می‌کنند، کار یکسانی انجام نمی‌دهند. معمولاً کاربرد تلسکوپ‌های کوچک در فرهنگ‌سراها و رصدخانه‌های شهری، بیشتر جنبه آموزشی دارد و فعالیت‌های جدی علمی در این زمینه در رصدخانه‌های بزرگ اتفاق می‌افتد که با دانشگاه‌ها در ارتباط هستند. هر سفری حتی طولانی‌ترین سفرها با اولین قدم آغاز می‌شود؛ برای همین اگر به نجوم و ستاره‌شناسی علاقه‌مند هستی، می‌توانی کار را با مطالعه اولیه کتاب‌های عمومی و پیدا کردن صورت‌های فلکی و سیارات در آسمان آغاز کنی. به این فعالیت‌ها «نجوم آماتوری» می‌گویند.



۱۲. چگونه و کجا حیات زمین آغاز شد؟ همان‌طور که می‌بینید، اغلب این سؤالات به نجوم و زیست‌شناسی انسان مربوط هستند. اگر بعضی از این سؤالات، تاکنون برای تو هم پیش آمده است، از این موضوع خوشحال باش؛ چون می‌توانی با تمام توان و تلاش به دنبال حل آنها باشی. بالاخره قرار است جواب همه این سؤالات پیدا شود.

زنگ تفریح نجومی

بسیاری از عارضه‌های نجومی، با نام دانشمندان، هنرمندان و اسامی ملتها و تمدن‌های مختلف نام‌گذاری شده‌اند که در میان آنها، نام‌های ایرانیانی نیز می‌درخشد:

سطح ماه (دانشمندان نجومی): بتانی، عمر خیام، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوریحان بیرونی، ابوالوفای بوزجانی، ابوعلی سینا و عبدالرحمن صوفی.

سطح عطارد (نام هنرمندان): ابوالقاسم فردوسی، نظامی گنجوی، رودکی، مولانا، سعدی و بدیع‌الزمان همدانی.

سطح زهره (زنان تأثیرگذار): دکتر آذر اندامی (باکتری‌شناس ایرانی)، مهستی گنجوی (شاعر)، مهری خاتون (شاعر).



فانوسک های جوان

اهل مریخم
روزگارم وحشی است
تکه سنگی دارم
خرقه پوشی
مادری دارم...
پیر و فرتوت...
دوستانی ناباب تر از حقۀ روح
مارک کفشم میزان شعورم!

دوست خوبم نعمت حسنونند

شعر طنز نیماییات را خواندم. خواسته بودی نقیضه ای بر شعر «صدای پای

آب» سهراب سپهری بنویسی. سهراب می گوید: «اهل کاشانم/ روزگارم بد نیست/ تکه نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی/ مادری دارم، بهتر از برگ درخت/ دوستانی، بهتر از آب روان/ و خدایی که در این نزدیکی است...» نقیضه، شعری است که به تقلید شعر دیگری گفته می شود و مبتنی بر طنز و هزل است. در نقیضه شاعر با شعری معروف شوخی می کند و هدفش ایجاد طنز و خنداندن مخاطب است. منتظر آثار بهترت هستم.

پیرمردی تنها
با کوله ای از غمها
در کوچه ای سرد و تاریک
هر چه می رفت کوچه می شد باریک
روی برفها قدم زنان
در دستش تکه ای نان
پیرمرد با تعجب به آسمان نگاه کرد
شاید که چیز عجیبی پیدا کرد
شاید که رقصیدن ستارگان
شاید لبخند زدن ماه آسمان
پیرمرد زمزمه کنان
که ای خدای مهربان
در این سرمای زمستان
برای من سرپناهی برسان
می گذشت از کوچه مردی جوان
دید پیرمرد را نگران
آمد جلو لبخند زنان

گفت که نباشی نگران
بیا با من به خانه مان
از برف و باران باشی در امان
ساعتی بعد هر دو بودند در خانه
بودند در کنار آتش شادمانه
دوست عزیز! شعرت را خواندم با آنکه
در قالب کلاسیک شعر گفته بودی، ولی در بسیاری از قسمت های شعر وزن دچار مشکل شده بود. شعرت یک شعر روایی است؛ یعنی تمام کلمه ها در این شعر کنار هم قرار می گیرند تا روایتی را بیان کنند. روایت در شعر با روایت در داستان کاملاً تفاوت دارد. تو در این اثر از روایت داستانی استفاده کرده بودی، نه از روایت شعر.
برایت آرزوی موفقیت می کنم.

یک مسابقه، هزار جایزه

دوستان جوان

تابستان امسال منتظر نامه های شما هستیم، با ارسال عکس، داستان، خاطره یا شعر در مسابقه هزار جایزه رشد جوان شرکت کنید و یکی از برندگان ما باشید.



رشد

نامه‌های برقی

دوستی ایمیل زده و پرسیده
فرمزه یا آبیته؟

ما می‌گوییم از آنجایی که رنگ خون قرمز
است و رنگ رگ آبی، ما طرفدار تیم ملی
والیبال هستیم.

دوستی ایمیل زده و گفته چطور می‌توانم فیلم بسازم؟
ما می‌گوییم مثل آب خوردن، کاری ندارد که. اول باید بروی
کلاس‌های فیلم‌سازی. این کلاس‌ها توی انجمن سینمای جوان
شهرتان برگزار می‌شود. بعد فیلم‌نامه بنویسی. بعد بازیگر انتخاب
کنی. بعد دوربین تهیه کنی. فیلم‌برداری و گریم و طراحی صحنه
و دکوپاژ هم هر کدام برای خودش پروژه‌ای است. بعد باید فیلمت
را تدوین کنی و برایش موسیقی و تیتراژ انتخاب کنی. این هم آخر
کاری دارد؟! مثل آب خوردن است.

پیامک‌های کال

۰۹۳۵ پیامک زده و گفته چرا دستور آشپزی را به زبان
انگلیسی می‌نویسید. ما هم می‌گوییم برای اینکه زحمت
بکشید و بروید زبان انگلیسی یاد بگیرید تا بتوانید یک لقمه
غذا بخورید. حتما باید زور بالای سرتان باشد تا زبان یاد بگیرید.
۰۹۱۵ پیامک زده و نوشته کاریکاتورهای زنگ تفریح خیلی باحال
شدند. هر ماه کلی می‌خندیم. ما هم می‌گوییم این آقا وجد ما را
دست کم نگیرد. نیم‌وجب قد دارد، ولی کاریکاتور می‌کشد مثل بنز.
خلاصه اینها برای شما کاریکاتور است، او خاطراتش را به تصویر
می‌کشد.

پیغام درگیر

آقای احمدی زنگ زده و گفته این هنر آراستگی را همه
باید یاد بگیرند، هنر رفتن به حمام را هم. هم کلاسی‌ام اصلاً
بلد نیست به لباس‌هایش برسد. ماهی یک بار حمام می‌رود. من
وقتی پیشش می‌نشینم بوی خفه‌ام می‌کند.
پاسخگو: آقای هم کلاسی آقای احمدی، تو را جان هرکس دوست
داری کم‌کم هفته‌ای یک بار حمام برو. حکایت کسی است که رفت
پیش خان روستا. خان گفت: «چرا این قدر بو می‌دی؟ چند وقت به
بار میری حمام؟» گفت: «سالی یک بار.» خان گفت: «آدم ناحسابی
به خاطر همین که این قدر بو می‌دی.» طرف پرسید: «مگه شما چند
وقت یک بار میری حمام؟» خان گفت: «ماهی یک بار.» طرف زد زیر
خنده و گفت: «مگه شما مرغابی هستید که همش توی آبید.»
خانم امینی زنگ زدند و گفتند در مورد زندگی جرجیس بن بختیشوع
بیشتر توضیح بدهید.
پاسخگو: من حتی اسمش را هم بیشتر از یک بار نمی‌توانم بگویم.
مردم چه توقعاتی از آدم دارند.



مریم پور مرتضی‌مقانی آذر شهر

قایقی پر گل بر روی آبی دریا
آن شب پر مهتاب، دیوانه‌وار حوصله‌ام
سر رفته بود
تصمیم گرفتم کنار دریا بروم
خلاصه رسیدم لب آب
دراز کشیدم روی خاک
شدم محو تماشای موج‌های بی‌تاب
اندکی که گذشت
ناگهان برجا خشکم زد
نقطه‌ای زیبا روی دریا چشمک زد
با خودم گفتم
چيست آن نقطه روشن زیبا
دل من در شب
همچو کودکی دلتنگ
این نقطه نقره‌فام را سوی خود می‌خواند
آمد آن نقطه سوی من
چیزی که دیدم نقطه نبود
خانه‌ای بود برای زندگی
قایقی پر گل روی آبی دریا

دوست خوبم مریم پور مرتضی

شعرت تخیل خوبی داشت. توانسته بودی
تصویری زیبا و خیال‌انگیز به مخاطب
ارائه دهی، ولی زبان شعر به نثر نزدیک
بود و دچار اطناب و پرگویی شده بودی.
سعی کن یاد بگیری با کمترین کلمات
بیشترین مفهوم را برسانی. به قول نظامی
گنجوی کم‌گوی و گزیده‌گوی چون در/
تا ز اندک تو جهان شود پر.

نعمت حسنونند (واژگون)
اردبیل

عاطفه غفوریان
مشهد



محصولات نانو

فاطمه فتح علی

در شماره‌های قبلی مجله رشد جوان از فناوری نانو و کاربردهایش گفتیم؛ از شاهکار پژوهش‌گران ایرانی در این زمینه، درخشش دانش‌آموزان در جشنواره فناوری نانو و الهام گرفتن از مخلوقات خداوند در این فناوری. به حتم خیلی از شما می‌دانید جایگاه جمهوری اسلامی ایران در فناوری نانو، در سال ۲۰۱۳ دو پله صعود کرده است. هم‌اکنون ایران، در فناوری نانو جایگاه هفتم دنیا را دارد. در میان کشورهای اسلامی و خاورمیانه نیز در جایگاه اول قرار دارد.

پس از آشنایی مختصر با این فناوری، اکنون نمونه‌هایی از محصولات فناوری نانو را معرفی می‌کنیم که به دست توانای پژوهشگران ایرانی تولید شده‌اند.

بهداشت کسب کنند.

با توجه به قیمت بسیار فرآورده‌های نانویی وارداتی در مقایسه با قیمت این داروی تولید شده در کشور، تعداد بیشتری از بیماران قادر خواهند بود این نانودارو را تهیه کنند. این فناوری نقطه عطفی در صنایع دارویی کشور است. خوب است بدانید وقتی دارو به‌طور معمولی (بدون استفاده از فناوری نانو) به بدن تزریق می‌شود، بسیاری از آن قبل از اینکه به سلول‌ها یا بافت‌های مورد نظر برسد در دستگاه گوارش، گردش خون و ... که به آن دارو نیاز ندارند، هدر می‌رود و این داروهای جذب شده در طول مسیر عوارض جانبی ایجاد می‌کنند. سیستم دارورسانی نانویی، راه‌حلی برای تمامی این مشکلات خواهد بود.

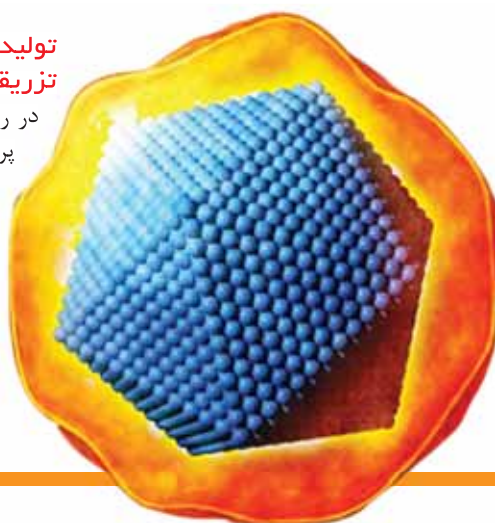
فناوری نانو مستقیم در تولید دارو نقش ندارد؛ بلکه در نحوه پخش شدن آن در بدن تأثیر دارد و اثر داروها را افزایش می‌دهد.

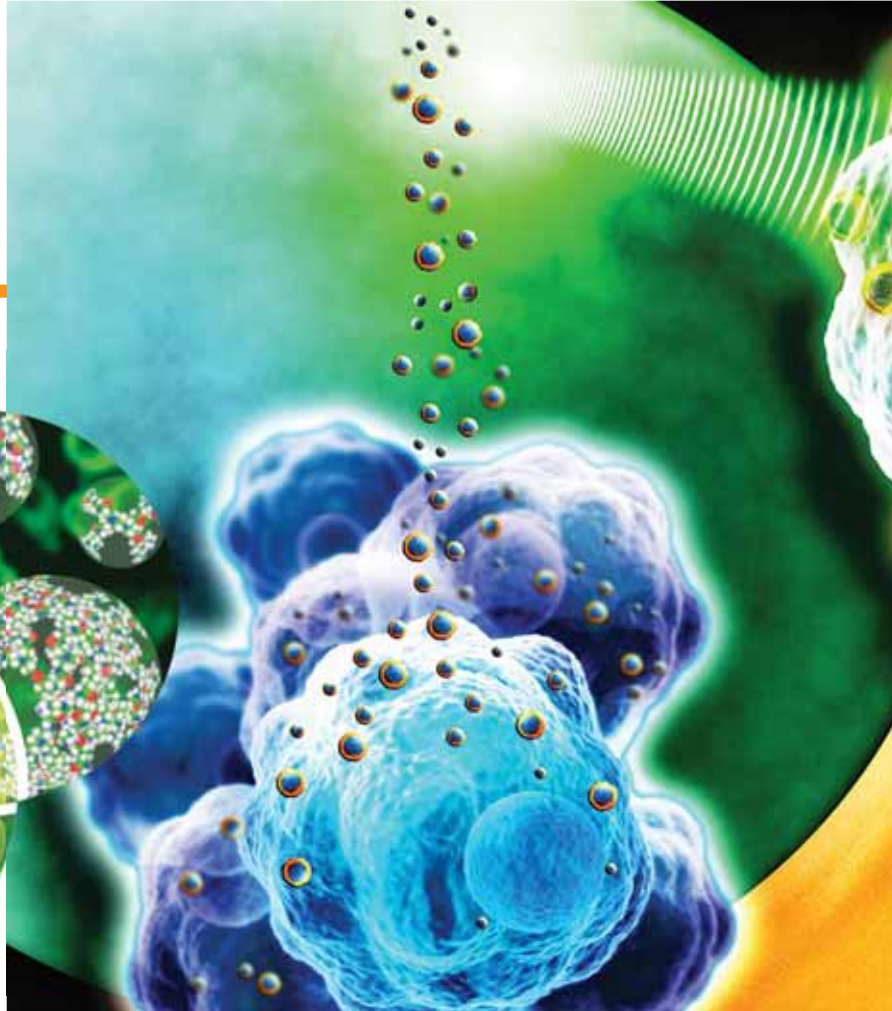
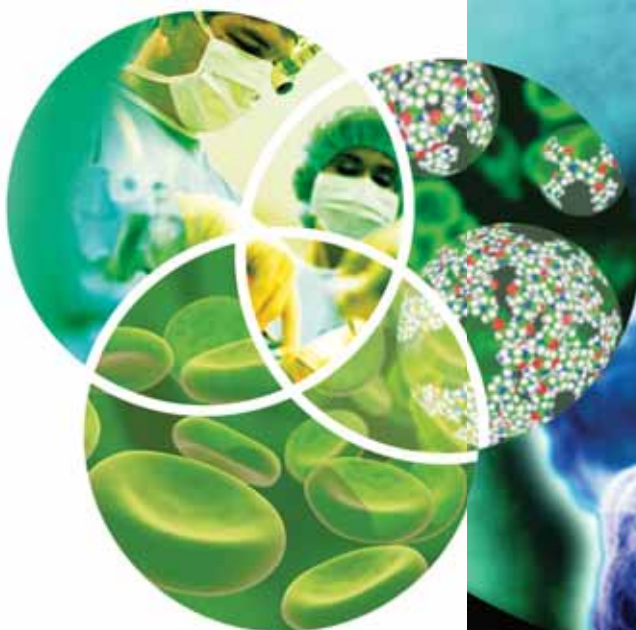
براساس این روش پزشکان می‌توانند



تولید اولین فرآورده نانودارویی تزریقی ضدسرطان در خاورمیانه

در راستای اهداف کشورمان، اولین پروژه ملی تولید داروی جدید با فناوری نانو، «سینا دوکسوزوم»، در یکی از شرکت‌های دانش‌بنیان به ثمر رسیده است که پس از طی مراحل آزمایشگاهی و عملیاتی موفق شدند پروانه تولید از وزارت





۱. فیلامنت، نوعی نخ است که مزایای مختلفی نسبت به نخ‌های اکریلیک دارد. مثل حفظ مسائل بهداشتی، ضد حساسیت بودن و پُر ندادن.

تولید موتورهای جت استفاده کرد. نانوالیاف کاربردهای پزشکی نیز دارند. به‌عنوان مثال در ساخت بافت‌های قسمت‌های مختلف بدن، ساخت پوست مصنوعی و تولید پانسمان‌های جدید به‌کار می‌روند.

چندین روش برای تولید نانوالیاف وجود دارد. ریسندگی الکتریکی (الکتروریسی) روشی برای تولید الیاف پلیمری با قطر زیرنانومتری است. امروزه الکتروریسی برای ساخت نانوالیاف گسترش پیدا کرده است. نتایج تحقیقات محققان فعال در حوزه فناوری تولید نانوالیاف، نشان می‌دهد روش الکتروریسی از لحاظ سرعت تولید، تنوع، پیوستگی، سادگی، هزینه و تجاری‌سازی بر سایر روش‌ها برتری دارد.

محققان کشورمان دستگاهی تمام اتوماتیک برای تولید انواع نانوالیاف از طریق روش الکتروریسی ساخته‌اند. به‌وسیله این دستگاه الیافی با قطر سی نانومتر با کاربردهای پزشکی و صنعتی تولید می‌شود.

محل دیگری سرایت کند، از بین می‌رود. در حال حاضر از این روش برای درمان تومورهای مختلف استفاده می‌شود.

تولید الیاف نانویی به روش ریسندگی الکتریکی در کشور

به‌طور کلی الیاف به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند: الیاف معمولی، الیاف میکرونی و نانوالیاف. طبق تعریف الیاف دسته‌ای از مواد هستند که به‌صورت فیلامنت‌های^۱ مداوم بوده یا در طول‌های مشخصی بریده شده‌اند. خاصیت اصلی الیاف نسبت طول به قطر بسیار بالا می‌باشد.

الیاف با قطر کمتر از یک میکرومتر را نانوالیاف می‌نامند. این الیاف دارای طول‌های نسبتاً کوتاه چند میکرونی با قطر کمتر از ۵۰۰ نانومتر هستند. نانوالیاف، در موارد بسیاری کاربرد دارند؛ مانند حوزه آرایشی و بهداشتی، دفاعی، فیلتراسیون و ... همچنین از آنها می‌توان در صنعت هوا و فضا در

دارو را به نقطه‌ای برسانند که بدن به آن نیاز دارد نه اینکه از راه‌های دیگر (مثل معده) قسمتی از آن را به بخش آسیب‌دیده برسانند.

از همین قابلیت برای درمان بیشتر سرطان‌ها استفاده شده است. به‌کمک دانش نانودارو محققان می‌توانند با یک روش خاص انواع سرطان را درمان کنند. فناوری نانو کمک می‌کند عوارض جانبی داروهای ضدسرطان کاهش یابد. داروهایی با فناوری نانو به‌صورت هوشمند به‌سمت سلول‌های سرطانی هدایت می‌شوند، طوری که دارو تنها وارد سلول‌های سرطانی می‌شود و کمتر به سلول‌های سالم آسیب می‌رساند.

درمان سرطان به‌وسیله دانش نانودارو به این صورت است که با تزریق دارو به بدن، داروها سلول‌های سرطانی را در یک نقطه جمع می‌کنند و مانع از انتشار آن به قسمت‌های دیگر می‌شوند و بعد از مدتی سلول‌های سرطانی در همان محل کشته می‌شوند.

در این روش بدون اینکه سرطان به

بزرگداشت سعدی

۱ اردیبهشت

شاعر جهانگرد

سعدی از جمله شاعرانی است که هم در زمان حیات شهرت داشت و هم بعد از وفات. او شاعر جهانپسیده، جهانگرد و سالک سرزمین‌های دور و غریب بود. این جهانگردی، به روایتی سی سال طول کشید. سعدی به اندیشه‌های مردم بسیار احترام می‌گذاشت و می‌کوشید آن اندیشه‌ها را در افکارش متجلی کند. سعدی در سفرهایش تنها در طلب دانش و آگاهی از رسوم و فرهنگ‌های مختلف نبود؛ بلکه هر سفر تجربه‌ای معنوی نیز به‌شمار می‌آمد. نتیجه این سفرها هم فراهم‌آوری بوستان و گلستان است. حکایت‌هایی که سعدی در گلستان و بوستان آورده است، نگرش و بینش او را نمایان می‌سازد.

بزرگداشت فردوسی

۲۵ اردیبهشت

سراینده شاهنامه

در سفری که به مشهد داشتیم تصمیم گرفتیم بازدید هم از باغ فردوسی مشهد داشته باشیم. جایی که آرامگاه شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران است. شهرت فردوسی بیش از هر چیز به سبب شاهنامه بزرگ اوست که در بردارنده سرگذشت شاهان، دلاوران، پهلوانان، گردنکشان، جوانمردان و ... است. شاهنامه فردوسی سرشار از حس وطن‌دوستی و اخلاق‌گرایی است. در کنار یکی از تندیس‌ها جمعیت زیادی جمع شده‌اند و جوانی با شور و حرارت و لحنی شیوا، اشعاری را می‌خواند: سواری پدید آمد از پشت سام که دستانش رستم نهاده‌ست نام بیامد بسان نهنگ دژم که گفתי زمین را بسوزد به دم همی تاخت اندر فراز و نشیب همی زد به گرز و به تیغ و رکیب

۱۲ اردیبهشت

استاد همه ما

شهادت استاد مطهری، روز معلم

سال ۱۳۴۶ بود. پروفسور رضا، پروفسور ایرانی ساکن خارج از کشور به ایران آمد. به همین مناسبت قرار شد همه استادان دانشکده علوم انسانی درباره رشتۀ خود مقاله‌ای علمی بنویسند. مهمان که آمد قرار شد همه استادان به او معرفی شوند وقتی نوبت به استاد رسید رئیس دانشگاه گفت: «آقای مرتضی مطهری، دانشیار» پروفسور که مقاله او را خوانده بود با تعجب گفت: «دانشیار؟ ایشان دانشیارند؟ ایشان که استاد همه مايند چرا دانشیار؟»

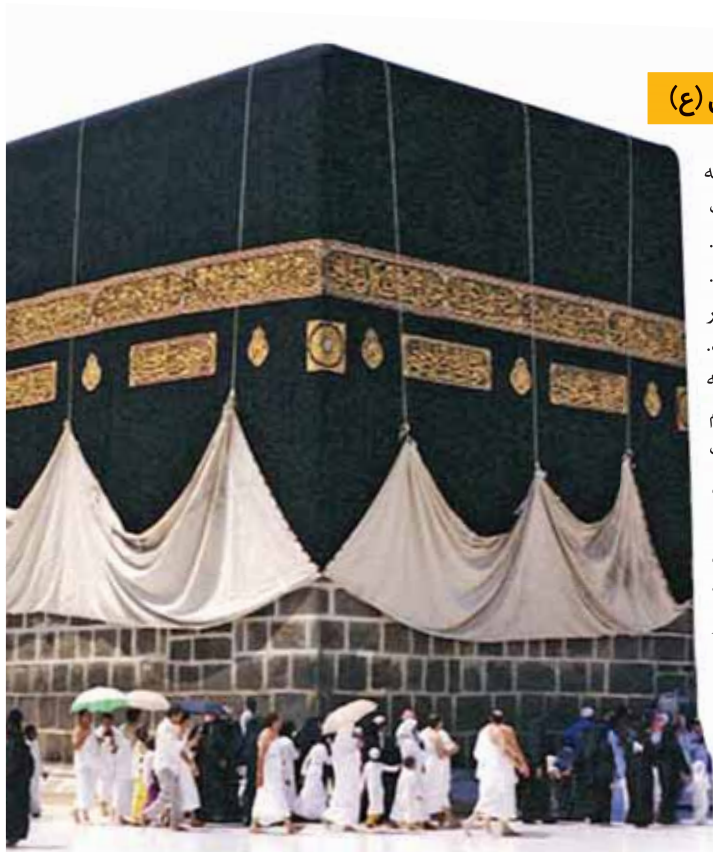
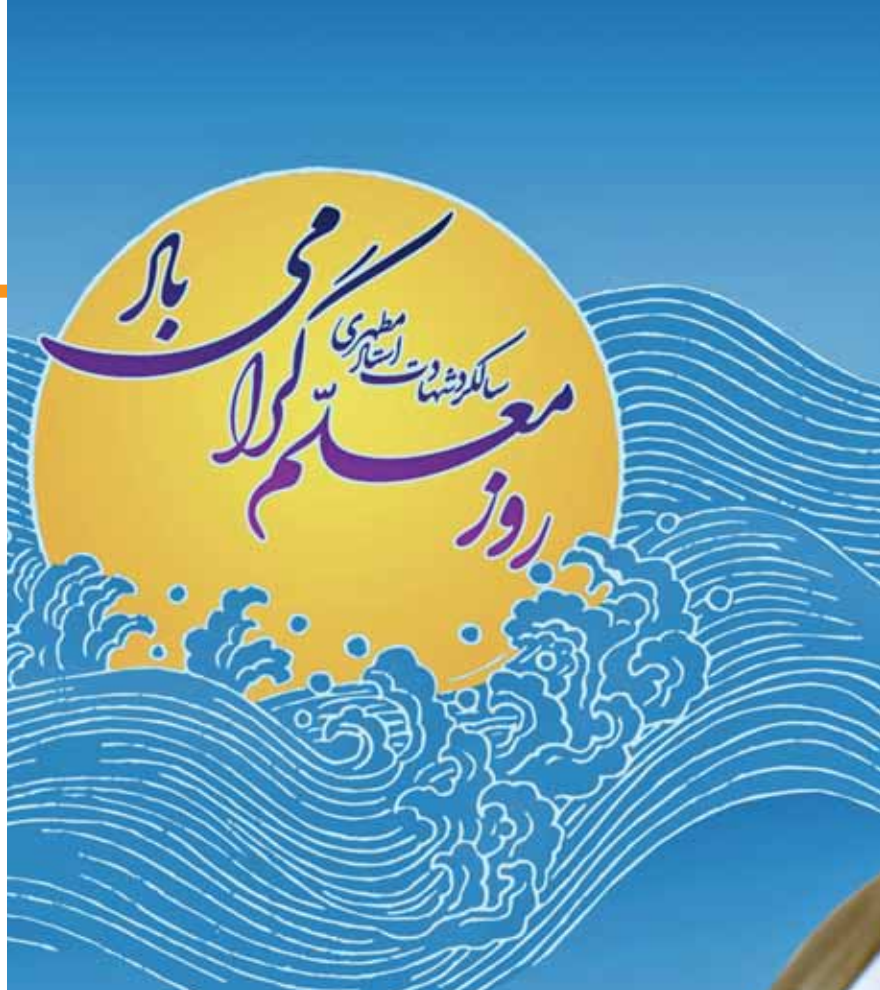
واقعیت این بود که استاد مطهری حدود ۱۵ سال در بالاترین مقاطع فوق لیسانس و دکترا تدریس می‌کرد. اما ساواک اجازه نمی‌داد که حکم استادی او صادر شود. استاد مطهری خود در پاسخ به پروفسور رضا گفتند: «واقعیت این است که چون من در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به منبر رفته‌ام از همان زمان تحت نظر ام»

آن روز به دستور پروفسور رضا، استادان دانشگاه تهران نامه‌ای به وزیر فرهنگ نوشتند و به مقام بالای علمی و استادی مرتضی مطهری شهادت دادند. این نامه را حتی مخالفان استاد هم امضاء کردند.



زینب (س)

همین که روز بر آن دشت، طرحی از شب ریخت
هزار کوه مصیبت به دوش زینب ریخت
نظاره کرد چو «شمس الشمس» بی سر را
به گوش گوش فلک، ناله ناله یارب ریخت
جهان برای همیشه سیاه شد چون شب
ز چشم‌های ترش هر چه داشت کوب ریخت
چه بود نیت نا آشکار ساقی غم
که جام زینب غم دیده را لبالب ریخت
کشاند کرب و بلا را به شام و بام فلک
هزار فصل طراوت به باغ مذهب ریخت
زبانه‌های کلامش به جان دم سردان
شراره‌ها شد و آتش نشانی از تب ریخت
اگر همیشه ببارند ابرهای جهان
نمی‌رسند به آن اشک‌ها که زینب ریخت
سعید بیابانکی



ولادت حضرت علی (ع)

مولود کعبه

بود از آن حبیب، گفته‌اند جمعه
به دنیا آمد. سیزدهم ماه رجب
یعنی سی سال بعد از عام الفیل.
ده بهار از عمر علی (ع) گذشت.
او همچون نهالی زیبا در کنار
رسول خدا بالید و رشد کرد.
علی (ع) آن نوجوان ده ساله
محرم‌ترین و نزدیک‌ترین مردم
به رسول خدا بود که از رسالت
محمد (ص) باخبر شد و ایمان
آورد.

علی (ع) از میان همه مردان
دوران خود، نخستین مردی بود
که با رسول خدا بیعت کرد و
این افتخار بزرگ نصیبش شد.

خبر این بود: «فاطمه بنت‌اسد فرزند
خود را در خانه کعبه به دنیا آورده‌است!»
پیران شهر و آنهایی که اخبار حوادث
روزگار را در سینه داشتند، هر چه فکر
کردند، یادشان نیامد که تا آن زمان
چنین اتفاقی افتاده باشد.

حق با آنها بود؛ چنانچه بعد از آن هم
دیگر تکرار نشد. نوزاد فاطمه پسر بود.
نامش را علی گذاشتند. نامش را از آن
سبب علی گذاشتند که اسمی آسمانی
بود؛ اما در جنگ‌ها به او حیدر هم
می‌گفتند؛ یعنی شیر.

غیر از آن دو نام، به لقب‌های دیگری هم
ایشان را می‌نامیدند که او از آن میان
به یکی بیش‌تر دلبستگی داشت و آن
ابوتراب بود که حضرت محمد (ص) در
یکی از جنگ‌ها با این لقب او را صدا زده
بود. به همین دلیل علی (ع) این لقب
را دوست‌تر می‌داشت؛ چرا که یادگاری

منبع:

امام اول (زندگی‌نامه)

امام علی (ع)، امیر حسین

فردی، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۵.



زنگ

زیر نظر مهدی فرج‌اللهی

تصویرگر: وحید امینی

خواندنی‌های تاریخی!

اردیبهشت/ الیور تورست

در اینجا قصد داریم برخی از مناسبت‌های تاریخی و علمی اردیبهشت‌ماه را در طول تاریخ بشریت، از دریچه طنز بررسی کنیم؛ پس با ما همراه باشید:

● میشل سروانتس (نویسنده اسپانیایی و خالق شخصیت دُن کیشوت) در ۶۹ سالگی از دنیا رفت. او که در جوانی سرباز نیروی دریایی اسپانیا و عاشق سفر و گشت‌وگذار بود، یک روز ناگهان تصمیم گرفت بنشیند خانه و شخصیت‌های ادبی، مثل دُن کیشوت و سانچو را خلق کند و خودش را در تاریخ ادبیات جهان ماندگار کند. البته او موفق به انجام این کار شد هر چند وقتی این تصمیم را گرفت، یادش نبود از نویسندگی پول در نمی‌آید و به همین خاطر در اواخر عمر دچار فقر شد و این قدر از بقال و قصاب نسبه گرفت که بالاخره برای فرار از دست بدهکارهایش، مجبور شد فوت کند!

● البته اگر جناب آقای مارکنی (که در این ماه در ایتالیا متولد شده) می‌خواست چیزی اختراع کند که با اسمش هارمونی داشته باشد، باید ماکارونی

اختراع می‌کرد، اما او به این جور صنایع ادبی اعتقادی نداشت و برای همین هم رادیو را اختراع و بی‌سیم را تکمیل کرد و موفق به کسب جایزه نوبل هم شد.

● بنیتو موسولینی (نخست‌وزیر و دیکتاتور سابق ایتالیا در جنگ جهانی دوم) هنگام فرار به سوئیس به دست جمعی از پارتیزان‌های ایتالیا دستگیر و اعدام شد. البته وقتی از موسولینی پرسیدند مگر عاقبت دیکتاتوری را نمی‌دانستی؟ گفت: «نه جان خودم! آخه زمان ما هنوز صدام و قزافی را با آن همه خفت و خواری نگرفته و راهی دیار باقی نکرده بودند!»

● لئوناردو داوینچی (هنرمند و نابغه قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی) پس از ۶۷ سال زندگی از دنیا رفت. داوینچی تنها کسی بود که توانست ثابت کند همه‌کاره، هیچ‌کاره نیست؛ زیرا در اکثر علوم و فنون عصر خود استاد بود. آثار زیادی از او باقی مانده که از معروف‌ترین آنها تابلوی لبخند ژوکوند است که دانشمندان به تازگی کشف کردند در طول این همه سال به مطالب طنز رشد جوان (به‌خصوص صفحات زنگ

تفریحش) می‌خندیده!

● آلفرد نوبل یک شیمی‌دان سوئدی بود که چون دانشمند خراب‌کاری تشریف داشت؛ مرتب مواد اشتباهی را با هم ترکیب می‌کرد و باعث انفجار می‌شد. او پس از مدتی که نتوانست اختراع دندان‌گیری کند، همان ترکیبات اشتباهی را که باعث انفجار می‌شد با هم قاطی کرد و اسمش را گذاشت دینامیت! البته جناب نوبل وقتی جنایاتی را دید که در جنگ‌ها با استفاده از اختراع او انجام می‌شد به شدت پشیمان شد و ثروتش را وقف جایزه نوبل کرد. حالا علاوه بر اینکه دینامیت در جنگ‌ها قربانی می‌گیرد، دانشمندان رشته‌های مختلف هم برای کسب جایزه نوبل دست‌شان برسد همدیگر را خفه می‌کنند.

● در این ماه، اولین پرواز بشر بر فراز قطب شمال انجام شد. در این ماجرای تاریخی دو قطب‌شناس بزرگ حضور داشتند و پس از شانزده ساعت پرواز بر فراز خطرناک‌ترین و مجهول‌ترین جای دنیا که تا آن روز از دست و حتی چشم بشر دور مانده بود، سالم روی عرشه کشتی‌شان فرود آمدند. آنها در گفت‌وگو

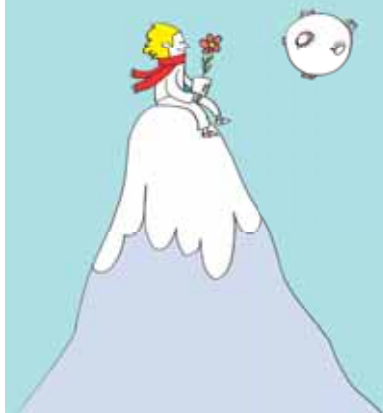
کاریکلماتور

زنده یاد سید حسن حسینی
از مجموعه «براده‌ها»

- هنرمند با میوه درخت یک فرق بیشتر ندارد، میوه وقتی رسید می‌افتد، هنرمند وقتی افتاد می‌رسد.
- دل‌نشین‌ترین غزل بعضی از غزل‌سرایان معاصر همانا غزل خداحافظی است.
- هر انسان کتابی است که با تولد به چاپ اول می‌رسد، با مرگ نایاب می‌شود و روز محشر به چاپ دوم می‌رسد و بلافاصله نقد می‌شود.
- هیچ مکانی آن‌قدر شلوغ نیست که در آن نتوان با خدا خلوت کرد.

از مجموعه «نوش‌داروی طرح ژنریک»

- شاعری وام گرفت
شعرش آرام گرفت
- پیر برهمن گفت:
از رود تا دریا
راه درازی نیست
رودی که از خود بگذرد
دریاست!



با خبرنگار رشد جوان اعلام کردند جایی که دیدند آن‌قدر سرد و پوشیده از یخ و برف بود که احتمالاً آخرین جایی است که بشر می‌تواند در آن مرکز خرید، فست‌فود و اتوبان دوطبقه بسازد!

● زمانی که در کشاکش جنگ جهانی دوم، نصف دنیا درگیر جنگ بودند، گروهی از شیمی‌دان‌های آمریکایی ماده‌ای ساختند که اول قرار بود گره‌گشای مشکلات بشری باشد، اما بعد تبدیل شد به دشمن شماره یک طبیعت. این ماده چیزی نبود جز نایلون! البته نایلون در صنایع نساجی توانست جای پنبه و پشم را بگیرد، اما وقتی تبدیل شد به کیسه‌های نایلونی و بسته‌بندی‌های مختلف، قلب طبیعت را نشانه گرفت و نشان داد آمدنش دست ما بوده، ولی رفتن و تجزیه‌شدنش دیگر دست خودش است!



صدای مشاور / نویسنده: آقا کوچولو

جناب مشاور، این چه توقعی است که مردم از من دارند؟ اصلاً به نظر شما می‌شود که یک نفر، قرن‌ها همین‌طور هی بخندد و هی بخندد و حتی یک لحظه هم استراحت نکند یا ناراحت و غصه‌دار نشود؟ بالاخره من هم آدم هستم ... درست است که



زندگی‌ام دوبعدی است و فقط از داخل یک قاب دنیای بیرون را می‌بینم، ولی بالاخره دل که دارم. لطفاً شما مردم را راضی کنید دست‌از توقعات بی‌جای‌شان بردارند تا من هم بتوانم بعد از قرن‌ها لبخند ملیح زدن، کمی استراحت کنم؛ آن‌هم این‌طوری:

مشاور: حرف حق زدید جناب مونا لیزا، خود من هم با این مشکل دست به گریبانم و یک لحظه هم استراحت ندارم و مجبورم همه‌جا حتی در مراسم عروسی و شب هفت و چهلم رفتگان هم به دوست و آشنا و خرد و کلان‌هی مشاوره بدهم! اگر برای مشکل من راه‌حل پیدا کردید بی‌صبرانه منتظر شنیدنش هستم!

آقای مشاور سلام. من از دست شما آدم‌ها خیلی گله دارم؛ چون در ادبیات و کارتون‌های تان مرتب ما موش‌ها را موجوداتی کوچک، ترسو و بی‌دفاع معرفی می‌کنید؛ برای مثال در کارتون تام‌وجری، موش بیچاره همیشه باید از دست آن تام بی‌ریخت فرار کند. تازه شما آدم‌ها در ضرب‌المثل‌های تان مرتب ما موش‌ها را تحقیر می‌کنید؛ مثلاً می‌گویید: «فلانی مثل موش ترسوئه و دنبال سوراخ می‌گرده بره توش قایم شه!» یا «موش تو سوراخ جا نمی‌شد، جارو به دمش می‌بست!» یا «طرف خودش رو زده به موش‌مردگی»، اما من می‌خواهم چشم شما را رو به واقعیت باز کنم و بگویم ما موش‌ها موجودات بسیار شجاع، نترس و قدرتمندی هستیم. می‌فرمایید نه، پس به عکسی که از من، در منزل گرفته شده خوب دقت کنید و رفتار تان را با ما موش‌ها درست کنید وگرنه ...

مشاور: بله، البته ما آدم‌ها یک ضرب‌المثل دیگر هم داریم با این محتوا که «آب که سر بالا برود، فوراً غش ابوعطا می‌خواند» حالا حکایت شما موش محترم است که در این شیر تو شیر اوضاع جهان، این‌طوری داری برای ما آدم‌ها شاخه و شانه می‌کشی.



آقای مشاور لطفاً کمی از پدر و مادرها بخواهید دربارهٔ بچه‌های‌شان سخت‌گیری نکنند... من و داداشم می‌خواهیم یک عدد پاستیل ماری بخوریم، اما پدرمان که دندان‌پزشک است اجازه نمی‌دهد و می‌گوید پاستیل دشمن دندان است... شما بگویید یک عدد پاستیل ماری‌شکل، آن هم برای دو نفر این‌همه سخت‌گیری دارد. این عکس را هم فرستادیم تا پدرمان را مستند نصیحت کنید!



مشاور: من فقط پدر شما را به صبر و تحمل دعوت می‌کنم؛ چون تا حالا همه چیز دیده بودیم جز پاستیل ماری خانواده! تا قبل از دیدن این تصویر من به همهٔ والدینی که از دست فرزندان‌شان کلافه می‌شدند، پیشنهاد می‌کردم مدتی به یک غار در دل طبیعت پناه ببرند که الان می‌بینم آنجا هم ممکن است گیر پاستیل‌های ماری فرزندان‌شان بیفتند!

ایستگاه شعر

شاعر: مراد طاهریان

شب‌ی تقسیم خوبی‌ها نمودی
دلت را ضرب در دل‌ها نمودی
نگاهت جمع شد تا با نگاهم
مرا از خویشتن منها نمودی

زنگ انشا

نویسنده: م. سر به هوا

نقش پدرام و ناتاشا در سیم‌نما و تبلیغ‌یون جهان

سوژه‌ها و ایده‌های متنوعی در صنعت فیلم و سریال شبکه‌های مختلف ماهواره مورد استفاده فیلم‌نامه نویسان قرار گرفته است. این تنوع فضای فیلم‌سازی، شبکه‌های یاد شده را در شمار فضاهای متنوع موجود قرار داده است. در جریان تحلیل ساختاری، بنیادی و فراتکنیکی فیلم‌نامه‌ها به نکات جالب و ارزنده‌ای دست یافتیم که دلم نیامد شما از آنها بی‌خبر بمانید. در ادامه به نمونه‌هایی از چکیده طرح فیلم‌نامه‌ها اشاره می‌شود.

موضوع اول: پدرام و ناتاشا در ابتدای فیلم یکدیگر را می‌بینند و یک دل نه، صد دل عاشق هم می‌شوند و تصمیم می‌گیرند با هم ازدواج کنند، اما با مخالفت خانواده روبه‌رو می‌شوند. در ادامه تمام تلاش خود را مبذول می‌دارند تا در پایان فیلم با رضایت خانواده‌هایشان با هم ازدواج کنند. موضوع دوم: پدرام و فریبا قرار است با هم ازدواج کنند، اما خودشان هیچ به این وصلت راضی نیستند؛ ولی خانواده‌های آنها معتقدند که آنها برای هم آفریده شده‌اند. در پایان فیلم پدرام با ناتاشا و فریبا با امید ازدواج می‌کنند و خوشبخت می‌شوند.

موضوع سوم: پدرام و امید از ناتاشا خوششان می‌آید و قصد دارند با او ازدواج کنند، اما ناتاشا از پدرام خوشش می‌آید و امید که از این ماجرا باخبر شده است، سعی می‌کند ناتاشا را نسبت به پدرام بدبین کند. در پایان فیلم همه نقشه‌هایش نقش بر آب می‌شود و حق به حق‌دار می‌رسد؛ یعنی پدرام با ناتاشا ازدواج می‌کند.

موضوع چهارم: آناهیتا فکر می‌کند که پدرام او را دوست دارد و قصد دارد با او ازدواج کند، اما اشتباه فکر می‌کند چون پدرام با ناتاشا ازدواج می‌کند.

موضوع پنجم: ناتاشا ماشینش پنجر و خودش درمانده شده و حسابی کلافه است که ناگهان پدرام از راه می‌رسد و ناتاشا

شیفته پنجرگیری پدرام می‌شود و با هم ازدواج می‌کنند.

موضوع ششم: پدرام و ناتاشا با هم ازدواج می‌کنند و ادامه فیلم کلافلش یک است که نشان می‌دهد چطور شد پدرام و ناتاشا با هم آشنا شدند و با هم ازدواج کردند.

موضوع هفتم: بهزاد که دانشمند است به مأموریتی سری فرستاده می‌شود و در این مأموریت با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود. با وجود کاستی‌ها و موانع بر همه مشکلات غلبه می‌کند و مأموریت را به‌درستی انجام می‌دهد. در پایان فیلم پدرام با ناتاشا ازدواج می‌کند.

موضوع هشتم: پدرام با سمیرا آشنا می‌شود و به او دل می‌بندد و تصمیم می‌گیرند تا با هم ازدواج کنند، اما کم‌کم پدرام به او مشکوک می‌شود و در ادامه متوجه می‌شود که سمیرا جاسوس است و از پدرام سوءاستفاده می‌کرده است. سمیرا و هم‌دستانش دستگیر یا کشته می‌شوند و پدرام با ناتاشا - مأموری که جان او را نجات داده - ازدواج می‌کند.

موضوع نهم: پدرام و آرزو که اتفاقی با هم آشنا شده‌اند، تصمیم می‌گیرند ازدواج کنند، اما اتفاقی می‌افتد که آنها همدیگر را گم می‌کنند و بعد از ۱۲۰

قسمت یکدیگر را پیدا می‌کنند، اما در این مدت با تحقیقاتی که برای پیدا کردن هم داشتند

متوجه می‌شوند که آنها از اول برادر و خواهر بوده‌اند و چون این اتفاق در قسمت آخر سریال می‌افتد به ناچار و خیلی

فوری پدرام با ناتاشا ازدواج می‌کند و مراسم آنها آرزو قند می‌سابد.

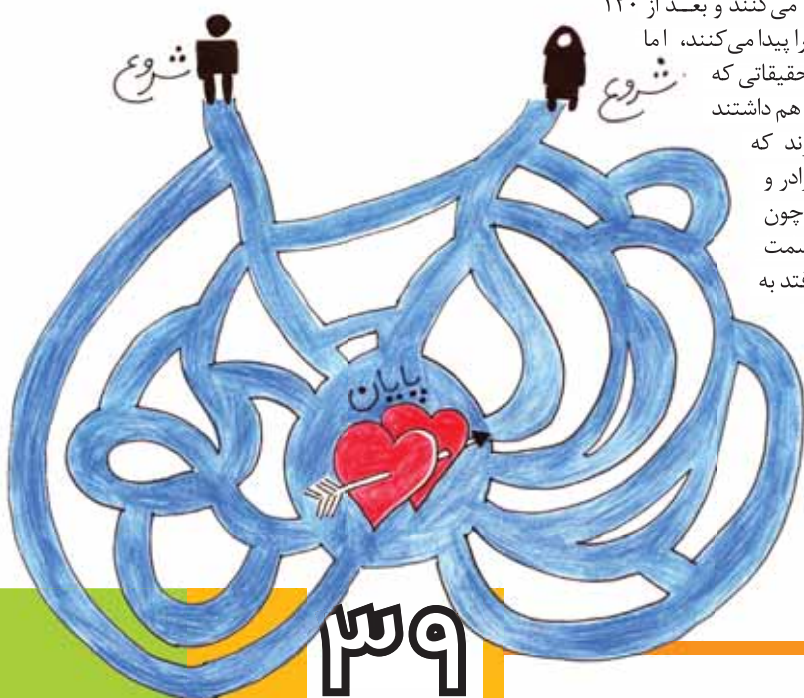
در آخرین سکانس فیلم می‌بینیم که آرزو دارد با مردی صحبت می‌کند و اگر سریال یک قسمت دیگر ادامه پیدا می‌کرد آرزو با همان مرد ازدواج کرده بود.

موضوع دویست و پنجاه و شش هزار و

نهمصدوسی و پنجم

ناتاشا از طریق فضای مجازی و اینترنت با امیر ۹۸ آشنا می‌شود و حسابی دل‌باخته امیر ۹۸ می‌شود. اما بعد از مدتی با توجه به اتفاقاتی که می‌افتد و بلاهایی که سرش می‌آید متوجه می‌شود چه کلاهی سرش رفته است؛ برای همین تصمیم می‌گیرد خودکشی کند، اما وقتی می‌خواهد تصمیمش را عملی کند چشمش به پدرام می‌افتد و می‌فهمد که بهتر است یک بار دیگر به خودش فرصت بدهد و پدرام و ناتاشا با هم ازدواج می‌کنند.

موضوعات زیادی در این ارتباط وجود دارد که در این مقال سعی کردیم به ۲۵۶۹۳۵ تای آن اشاره کنیم. در این میان به‌نظر می‌رسد با توجه به سوژه‌های یاد شده اگر کسی پیدا شود و فیلمی با مضمون جدایی پدرام از ناتاشا بسازد به موفقیت‌های زیادی دست پیدا می‌کند.



باز وقتِ امتحانات است و من

من کیستم؟

امیر سادات موسوی

منم که شمع وجودم صفای انجمن است
برای من که گلم «امتحان» همان چمن است
رها نمی‌شود از دست من «تقلب‌کار»
خصوصاً آنکه خودش فکر می‌کند خفن است
اراده‌ام بود آن قدر سفت و مستحکم
که هر که دیده مرا گفته جنسم از چدن است
قبول می‌کنی آخر که «درس‌خوان» باشی
اگر که گوش تو گوش و دهان من دهن است
برای اینکه نباشد هویتم مجهول
حروف اول ابیات شعر، اسم من است؟



پا توی کفش مثنوی

با اجازه از جناب مولوی می‌کنم پا توی کفش مثنوی	من به هر جمعیتی نالان شدم مدتی شاگرد بقالان شدم	گشته‌ام درگیر جنگی تن به تن درس از مغزم فراری می‌شود
آنچه از نی مولوی فرموده است در کتاب درسی ما بوده است	آخرش ساکن شدم در مدرسه کار و بارم شد حساب و هندسه	کار من شب زنده‌داری می‌شود آخرش یک کار مثبت می‌کنم
حال بشنو حرف این غم‌دیده را این جراحت جای مرهم دیده را	من حدیث راه پرخون می‌کنم شاخ‌بازی پیش مجنون می‌کنم	کله‌ام را باز فرمت می‌کنم گرچه در مغزم ندارم حافظه
بشنو از من چون حکایت می‌کنم تازه خیلی هم رعایت می‌کنم	در کلاس درس غوغا کرده‌ام علم را در کله‌ام جا کرده‌ام	هست چیزی هم به نام معجزه! من به فکر نمره‌های بیستم
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند مرد و زن هرهر به من خندیده‌اند	مرهم این هوش جز بی‌هوش نیست	البته اهل تقلب نیستم می‌روم شاید فرج حاصل شود
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	راستی بی‌هوش اصلاً کوش؟ نیست!	اتفاقی نمره‌ام کامل شود چون که باید پخته فوراً حال خام
می‌رود هر سال تابستان به کیش	تازگی‌ها وضع درس بد شده بد که نه، از بد شدن هم رد شده	پس همین کافی ست دیگر، والسلام!

باز وقتِ امتحانات است و من



تابستان گرم

عبداله مقدمی

و تابستان رسید و شد هوا گرم
نه هشداری به ما داد و نه زنگی
به زیر باد کولرهای گازی
به من خندید یارو داخل بنز
ز تابستان ما چیزی شنیدی؟
به من گفت او خبر دارم، شنیدم
به او گفتم: کجای کاری ای دوست؟
همه مردم ز بوی خویش در شرم
هنر هم گو پس از عیبش که فردا
حضور داغ تابستان امیدی است
و اصلاً فصل گرما خوب و نیک است
چه خوب است اینکه جان و قلب ما هم
نکش زین پس دگر آه گذشته
یخی در استکان حال انداز

شده یکباره دنیا جا به جا گرم
شده این بار گویا بی صدا گرم
شده افسانه ها زین ماجرا گرم
به او گفتم: شده گویا هوا گرم
بیا تا گویمت من قصه ها گرم
بود چون ساحل ویلای ما گرم
جهان در خویش دارد «گرم» تا «گرم»
چنین شد کارزار عطرها گرم
نگوید کس: فلانی ضده با گرم
که گردد محفل این روزها گرم
به تابستان بگو که پیش آ، گرم!
شود همچون سر و بازو و پا، گرم
که حسرت، می گذارد داغ را گرم
و سر کش آب یخ را مثل ما، گرم



10 Spread half the mixture in the prepared pan and smooth the surface.



11 Arrange half the apple wedges over the batter, reserving the best pieces for the top.



12 Spread the rest of the batter over the apples and smooth once more with a knife.



13 Arrange the remaining apple wedges on top of the cake in an attractive pattern



14 Remove the streusel dough from the refrigerator and coarsely grate it.



15 Sprinkle the grated streusel evenly over the top of the cake.



16 Bake in the center of the oven for 50–60 minutes. Insert a skewer into the center.



17 If the skewer emerges coated in batter, cook for a few minutes more and test again.

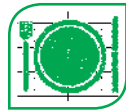


18 Leave the cake in the pan for 10 minutes, then carefully remove from the pan, always keeping the streusel on top, and cool on a wire rack. Serve warm.

Upside down Cake

Malihe Zarif

This simple apple cake is transformed into something special with a delicious, crumbly streusel topping.



SERVES
6-8



30
MINS



40-45
MINS



30min,
Chilling time

Special equipment
8in (20cm) springform cake pan

Ingredients

For the streusel topping

- 1 cup all-purpose flour
- 1/2 cup light brown sugar
- 2 tsp ground cinnamon
- 6 tbsp unsalted butter, diced

For the cake

- 12 tbsp unsalted butter, softened, plus extra for greasing
- 1 cup light brown sugar
- finely grated zest of 1 lemon
- 3 large eggs, lightly beaten
- 1 and 1/4 cups all-purpose flour, plus extra for dusting
- 1 tsp baking powder
- 1/2 tsp salt
- 3 tbsp milk
- 2 tart apples, peeled, cored, and cut into even, slim wedges



1 To make the topping, put the flour, sugar, and cinnamon in a mixing bowl.



2 Rub in the butter gently with your fingertips to form a crumbly ball of dough.



3 Wrap the streusel dough in plastic wrap and chill in the refrigerator for 30 minutes.



4 Preheat the oven to 375°F (190°C). Grease the cake pan and line with parchment paper.



5 Cream the butter and sugar with an electric mixer until pale and creamy.



6 Add the lemon zest and beat slowly until well dispersed through the batter.



7 Beat in the eggs, a little at a time, beating well after each addition to prevent curdling.



8 Sift the flour, baking powder, and salt into the bowl, then mix in to the batter.



9 Finally, add the milk to the batter and gently mix it in.



بازگشت به قلعه آلمان‌ها

همین چند سال پیش بود که بازی اکشن اول شخص «بازگشت به قلعه ولفن‌اشتاین» به بازار آمد و کلی طرفدار پیدا کرد.

این بازی که در زمان جنگ جهانی دوم و تنها کمی بعد از اتمام جنگ و شکست آلمان‌ها اتفاق می‌افتد، پر بود از صحنه‌های دلهره‌آور و جذاب که ساعت‌ها مخاطب را برای پرده‌برداری از رازهایش جلوی صفحه‌نمایش نگاه می‌داشت.

در آن زمان این بازی با ارائه بر روی کامپیوترهای خانگی توانست خاطره خوبی برای دوستداران این سبک برجای بگذارد. در سری اول از این

مجموعه، داستان حول محور اسلحه‌های مخفی نازی‌ها می‌چرخد و شما به عنوان سربازی شجاع باید از استفاده این سلاح‌ها و قدرت گرفتن مجدد نازی‌ها جلوگیری کنید. اما در سال میلادی جدید شرکت سازنده

آن تصمیم به ساخت قسمت جدیدی از این بازی پرمخاطب گرفته است با نام «ولفن‌اشتاین: دستور جدید» که در مراحل پایانی تولید قرار دارد. پس خود را برای قسمتی پر از هیجان و موقعیت‌های جذاب آماده کنید.

خنک شوید!

نیز هنگام سرو به نوشیدنی‌تان اضافه کنید.



با آمدن فصل گرما و همچنین میوه‌های تابستانی، نوشیدنی‌های مخصوص این فصل نیز طرفداران زیادی خواهند داشت. این بار با هلو و انبه طعمی از مناطق استوایی را به طعم گرم و دلچسب تابستان اضافه می‌کنیم.

تهیه این نوشیدنی بسیار آسان است و صد البته طعمش بی‌نظیر. یک عدد انبه را به همراه یک یا دو عدد هلو در مخلوط‌کن ریخته و به آن تا سه لیوان آب میوه (هلو یا پرتقال) اضافه می‌کنیم. باید در نظر داشت که به دلیل بافت این دو میوه نوشیدنی‌تان کمی غلیظ خواهد بود، پس اگر نوشیدنی رقیق دوست دارید آب میوه را بیشتر کنید.

هنگام سرو کردن آن، می‌توانید تکه‌های خردشده هردو میوه را در لیوان پر از یخ ریخته و بعد نوشیدنی را داخل لیوان بریزید.

اگر عاشق نوشیدنی‌های گازدار نیز هستید می‌توانید کمی سودا (آب گازدار)

همایون

منحصر به فردترین دستگاه موسیقی ایرانی

همایون؛ به تناسب نام خود حالتی اشرافی و باوقار دارد، ولی با این حال زمینه اجرای بسیاری از لالایی‌ها و زمزمه‌های متداول در مناطق مختلف ایران است. به دلیل استفاده از یک گام خاص و تفاوت محسوس در گام بالارونده و پایین رونده، دستگاه همایون منحصر به فردترین دستگاه موسیقی ایرانی به‌شمار می‌رود. دستگاه همایون یا به تعبیری «دستگاه عشاق» با حالت محزون و اسرار آمیز خود گوشه‌های متعددی دارد که گوشه «بیداد» اوج این دستگاه تلقی می‌شود. دو تصنیف «سرگشته» و «طاقتم ده» اثر استاد «همایون خرم»، تصنیف دل انگیز «بهار دلنشین» استاد «روح‌الله خالقی» و آلبوم «بیداد» استاد «پرویز مشکاتیان» از جمله آثار جاودان اجرا شده در این دستگاه موسیقی سنتی ایرانی است.

۳ کتاب، ۳ خوش‌شانسی

سرزمین آبی من، نصرت‌الله محمودزاده، انتشارات قدیانی، ۱۳۹۲.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۴۴۱۰



نخستین تجربه استعماری غربی در ایران (از آغاز سلوکیان تا پایان اشکانیان)، علی اصغر سیدآبادی، انتشارات آفرینگان، ۱۳۹۲.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۶۶۷



فرمان مقاومت، خاطرات ابراهیم شوشتری، از شورش یادگان قلعه‌مرغی تا ۸ شهریور ۱۳۲۰، انتشارات پردیس‌دانش، ۱۳۹۰.

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۰۶۱۳۳



کتاب ماه

طنزهای شاطر حسین

نیشی که تا بناگوش، پیوسته باز باشد

گویند صاحب آن، عمرش دراز باشد
کر کر بخند و خوش‌باش، یعنی که
غصه‌کش باش

هرچند سینه‌ات را سوز و گذار باشد

طنزهای شاطر حسین: طنزهای شاعرانه عباس خوش‌عمل کاشانی در مجله گل‌آقا، محسن حافظی، نشر جمال، ۱۳۹۲.

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۳۵۳



۳ کتاب، ۳ دوست

پروانه‌ای روی شانه، بهنام ناصح، نشر آمو، ۱۳۹۱.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۲۷۱۴۰



آن سوی پرچین خیال، عبدالصالح پاک، انتشارات کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، ۱۳۹۱.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۱۱۵



لحظه‌ای درنگ: مهارت‌های تفکر برای زندگی، مریم ادیب، نشر عابد، ۱۳۹۲.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۸۳۰۹



زری + بار

سفر به دریاچه زریوار کردستان

هر وقت سال که گذرتان به کردستان بیفتد از تماشای طبیعت زیبای این منطقه شگفت‌زده می‌شوید. یکی از این دیدنی‌ها دریاچه آب‌شیرین زریوار است. این تالاب، بزرگ‌ترین و زیباترین دریاچه آب شیرین باختر ایران است که از منحصر به فردترین دریاچه‌های آب شیرین جهان به شمار می‌رود.

برای دیدن این دریاچه کافی است خودتان را به شهر مریوان برسانید آن‌وقت دو سه کیلومتر از مریوان به سمت غرب حرکت کنید تا به دریاچه زیبای زریوار برسید. این دریاچه در ارتفاع ۱۲۸۵ از سطح دریا واقع شده است. طول آن حدود پنج کیلومتر، عرض آن کمتر از دو کیلومتر است، عمق متوسط دریاچه حدود سه متر است.

آب این دریاچه از جوشش چشمه‌هایی که در کف دریاچه قرار گرفته‌اند، تأمین می‌شود. دریاچه در دره‌ای نسبتاً وسیع قرار گرفته که از دو طرف کوه‌های بلند با درختان جنگلی انبوه آن را احاطه کرده است.

اگر در فصل سرما هم گذرتان به کردستان افتاد حتماً سری به دریاچه زریوار بزنید زمستان‌ها سطح دریاچه یخ می‌بندد و سطح یخ بسته، مکان مناسب برای تفریح و بازی‌های زمستانی می‌شود.

وجه تسمیه زریوار و زریبار که هر دو در منطقه متداول است، به واژه «زری» که در زبان کردی به معنی دریاچه است، باز می‌گردد. «دار» و «بار» پسوند تشبیهی است. زریبار یا زریوار به معنی دریاچه‌وار است.

خلاقیت

فاطمه مدیرفلاح

این مجموعه برای هر کس منحصربه‌فرد و شخصی است و چهار مرحله دارد:

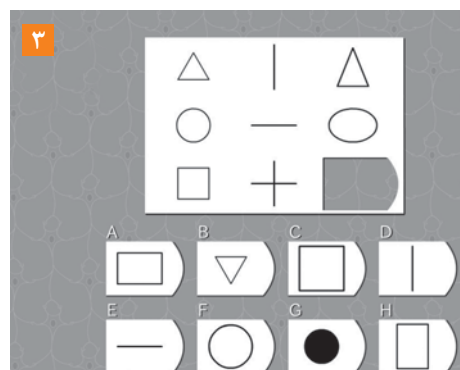
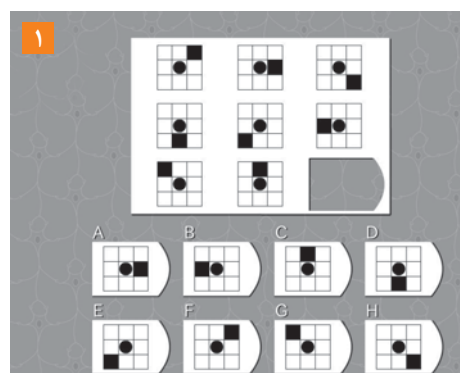
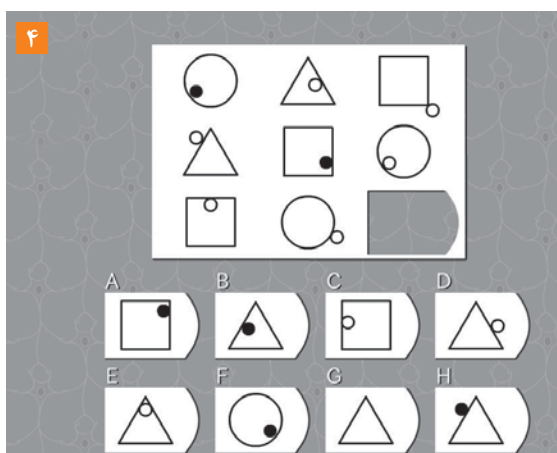
۱. آمادگی: تلاش مغز برای حل مسئله از راه‌های معمول.
۲. پرورش موضوع: وقتی مغز نتوانست از راه‌های معمول

مسئله را حل کند خسته می‌شود و به سراغ راه‌های دیگر می‌رود.

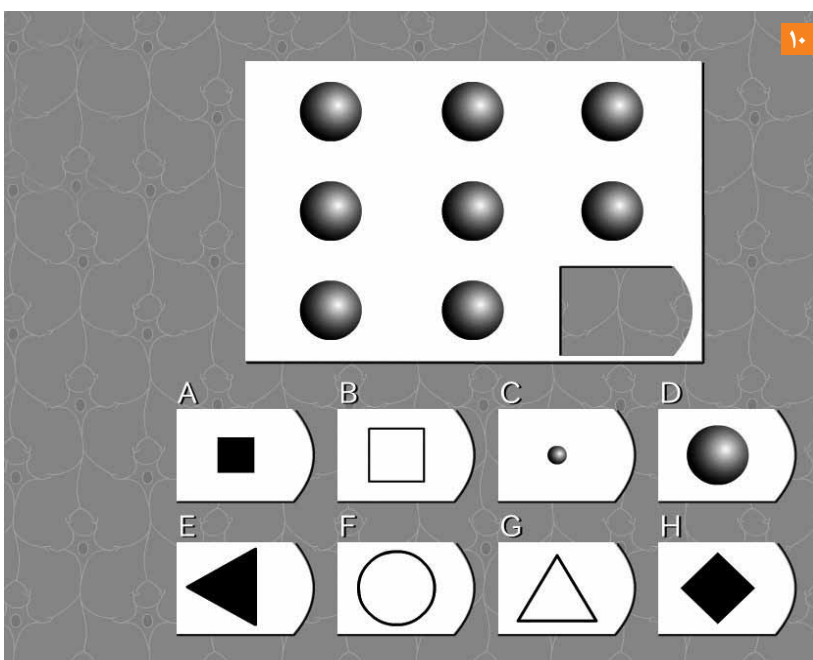
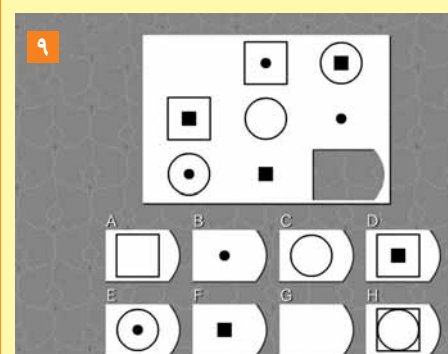
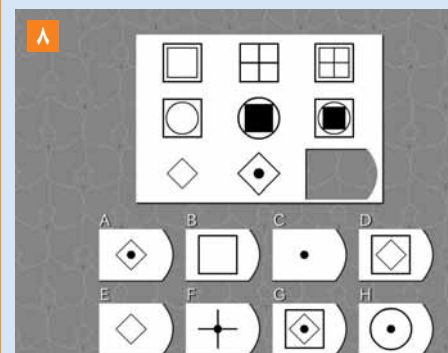
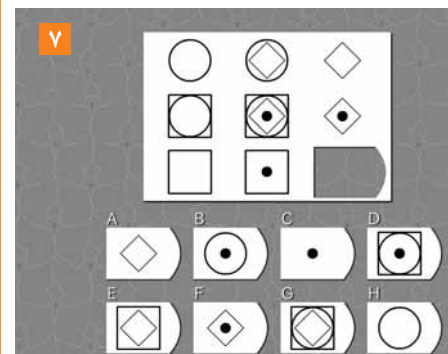
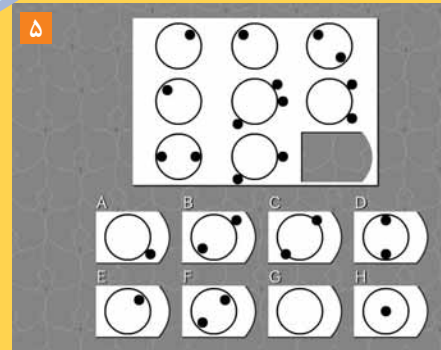
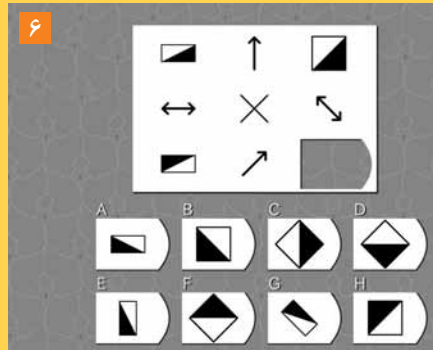
۳. یافتن راه‌حل: در این قسمت ناخودآگاه فرد ناگهان مثل جرقه راه‌حل را پیدا می‌کند.

۴. تأییدیه گرفتن: حالا قوه استدلال پاسخ را تحلیل و بررسی می‌کند و همه احتمالات را ارزیابی می‌نماید.

در ادامه برای آزمایش خلاقیت ذهن شما سؤال‌هایی طراحی شده‌اند که رفته‌رفته مشکل‌تر می‌شوند. برای حل آزمون‌های زیر ده دقیقه وقت دارید.









امیرحسین فردی
نوشته علیرضا متولی
انتشارات مدرسه
تلفن: ۹-۸۸۸۰۰۳۲۴

پرچینی برای زندگی

بیلاق خان‌ها. گرگ‌ها زوزه می‌کشیدند، اما مادر همچنان قصه می‌گفت. تا اینکه خسته می‌شدیم و خوابمان می‌گرفت. گرگ‌ها را آن بالا می‌گذاشتیم و لحاف کرسی را روی سرمان می‌کشیدیم و می‌خوابیدیم.

آن شب‌ها فهمیدم که قصه، یعنی مقاومت، یعنی فراموشی هوشمندانه خطر، یعنی پرچین، یعنی حصار، یعنی قلعه، یعنی جان‌پناه، یعنی حفظ هویت خویش.

در سن و سالی بودم که باید به مدرسه می‌رفتم، اما در آنجا مدرسه‌ای نبود. خدا بیامرز پدر و مادر مشهدی نوح علی و میرزا حسین آقا را. آنها تنها کسانی بودند که توی ده کوره ما، کوره سوادی داشتند. من که رویم نمی‌شد، مادرم از آنها خواهش کرد تا خواندن و نوشتن را یادم بدهند. آنها هم قبول کردند. کتاب کهنه‌ای گیرم آمد و همان شد کتاب درسی من. آن دو معلم را سایه‌به‌سایه و خانه‌به‌خانه تعقیب می‌کردم و چند کلمه ازشان یاد می‌گرفتم.

بعدها در همان ده، نمی‌دانم چطور شد که دیدم «جنگ‌های حضرت علی» را به زبان ترکی می‌خوانم. همین‌طور منظومه «کوراوغلی»، «مختارنامه» و «شاهنامه» را نیز خواندم. آن زمان کتاب که نبود؛ مگر اینکه سالی ماهی، در بعضی از لوازم‌التحریرفروشی‌ها، یا بساطی‌های کنار پیاده‌روها به کتابی برمی‌خوردم، آن هم اگر پولش را داشتم می‌خریدم. سال‌ها گذشت و من بسیاری از آثار بزرگ و جذاب ادبی را که می‌باید در آن سنین می‌خواندم، نتوانستم بخوانم.

دوره دبیرستان، جسته و گریخته چند اثر از بالزاک و داستایوفسکی خواندم. «کلبه عمو توم» و «برباد رفته» را هم آن سال‌ها توانستم بخوانم. سال آخر دبیرستان، آقای اکبر رادی معلم ما شد. طبیعی بود که چنان معلمی و چنین دانش‌آموزی میانه مطلوبی با هم داشته باشند. آن سال خیلی به من خوش گذشت؛ مخصوصاً که کاپیتان تیم فوتبال دبیرستان هم بودم و بیش‌تر روزهای هفته ساک به دوش می‌کشیدم و برای تمرین و مسابقه وقت می‌گذاشتم. آن زمان بود که فهمیدم، می‌شود از ورزش هم پرچینی برای زندگی ساخت؛ سختی‌های هستی را در میدان ورزش به دست فراموشی سپرد و مصائب بزرگ را قابل تحمل کرد. دنیایم در ساک کوچکی که به دوش می‌کشیدم، خلاصه شده بود؛ چرا که توی آن، لباس‌های ورزشی‌ام با آخرین کتابی که می‌خواندم، کنار هم بودند.

بخشی از کودکی امیرحسین فردی - نویسنده سرشناس نوجوانان و سردبیر مجله کیهان بچه‌ها - در دامنه سبلان و در استان اردبیل گذشته است. حرف‌های نویسنده «آشیانه در مه»، «سیاه چمن» و... از خاطره‌های کودکی‌اش در دامنه سبلان و روستای «قره‌تپه» - محل تولدش - و چگونگی سوآدموزی و شکل‌گیری سیر مطالعاتی‌اش در دوره دانش‌آموزی خواندنی است. می‌گویید: نه؟ امتحان کنید.

«پدرم را خیلی کم می‌دیدم. همیشه در غربت بود. من بودم و مادرم که دوتایی در خانه روستایی‌مان در دامنه سبلان، روزها و شب‌ها را می‌گذرانیدیم و به انتظار آمدن آن غریب نان‌آور می‌نشستیم. زمستان که می‌آمد، اندوهم صدچندان می‌شد. چون روزها می‌گذشتند و من قله سبلان را نمی‌توانستم ببینم؛ همه‌اش ابر، همه‌اش برف و همه‌اش سرما. کولاک، برف‌ها را به موازات پشت‌بام‌ها تلنبار می‌کرد و مردم برای رفت‌وآمد، ناگزیر از روی بام‌های هم عبور می‌کردند.

شب که می‌شد، انگار ظلمات همه دنیا به روستای ما هجوم می‌آورد. لایه‌های تیره تاریکی، غلیظ و سنگین، روی خانه‌های کاهگلی و کوچه‌های مالرو می‌نشستند. و مگر چنین شب‌هایی تمامی داشتند؟! تازه آن وقت، حاکمیت روستا، از دست خان‌ها و مباشرها درمی‌آمد و به دست گرگ‌ها و دزدها می‌افتاد. گرگ‌ها، گله‌گله سرازیر می‌شدند و دسته‌دسته در کوچه‌ها می‌تاختند. سگ‌ها هم از ترس به پناهگاه‌هایشان می‌خزیدند.

آن وقت من و مادرم کلون در را می‌بستیم و پشت آن سنگ می‌انداختیم. تمام روزنه‌ها را می‌گرفتیم و کنار هم کز می‌کردیم. گرگ‌ها از روی تل برف‌ها به پشت‌بام می‌آمدند و راه می‌رفتند. چوب‌ها و تراشه‌های سقف، زیر پاهایشان جیرجیر صدا می‌دادند. از این سر به آن سر می‌رفتند و پنجه بر بام می‌کشیدند. سقف می‌لرزید. دل من هم می‌لرزید. مادر می‌گفت: «ترس!»

اما می‌ترسیدم. مادر سکوت را می‌شکست. مادر حرف می‌زد. مادر «بیای» می‌خواند. مادر صلوات می‌فرستاد. مادر قصه می‌گفت؛ قصه دلاوری‌های حضرت علی(ع)، وفاداری و متانت مالک اشتر و هجوم کوراوغلی به کاشانه پاشاها و